

## بررسی مقایسه‌ای سیاست آمریکا و اتحادیه اروپایی در قبال آفریقا پس از ۱۱ سپتامبر: راهکارهای فراروی جمهوری اسلامی ایران

محمد رضا دهشیری \*

### چکیده

این مقاله پس از تبیین رویکرد نظامی‌گرایانه ایالات متحده در قبال آفریقا پس از ۱۱ سپتامبر با توجه به تشکیل ساختاری به نام اکری (ACRI) به بهانه «مبارزه با تروریسم» و نیز تلاش این ابر قدرت برای دسترسی و تسلط بر بازارها و منابع انرژی بویژه حوزه‌های نفتی و سایر ذخایر استراتژیک آفریقا، به تشریح سیاست اتحادیه اروپایی در قبال قاره سیاه با توجه به سابقه استعمارگری اروپائیان و تلاش آفریقا برای استعمارزدایی می‌پردازد و با بیان سابقه موافقت‌نامه‌های جامعه اروپایی با کشورهای آفریقایی، حوزه کارنایب و اقیانوس آرام، ابعاد و اهداف موافقت‌نامه کوتونو بین اتحادیه اروپایی و ACP را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. نگارنده همچنین به تعاملات و همکاری‌های اقتصادی آمریکا و اروپا بویژه در چارچوب نیاد اشاره می‌کند و همکاری‌های امنیتی فراتلانتیکی در قاره آفریقا پس از ۱۱ سپتامبر را مورد واکاوی قرار می‌دهد و در راستای تشریح ابعاد رقابت و اختلاف نظر بین آمریکا و اروپا در قاره سیاه به مواردی از قبیل رویکرد سیاسی - اقتصادی اروپا در برابر رویکرد امنیتی آمریکا، رقابت‌های نفتی دو بازیگر و رویکرد متفاوت آنها در مدیریت بحران و نیز دیدگاه‌های مختلف

درباره نظم سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی و توسعه پایدار در آفریقا اشاره می‌کند. مقاله در پایان راهکارهایی از قبیل انسجام بخشی به گفتمان سیاست خارجی، متناسب‌سازی ابزارها با اهداف و امکانات، تقویت دیپلماسی غیردولتی و صادرات غیرنفتی، گسترش همکاری‌های بین منطقه‌ای و تقویت دستگاه تبلیغاتی برای تصویرسازی مناسب و افشاگری سیاست‌های امریکا و اروپا در قاره سیاه را به عنوان استراتژی اقدام جمهوری اسلامی ایران در قبال مناسبات فراآتلانتیکی در آفریقا پیشنهاد می‌نماید.

### مقدمه

تردیدی نیست که آفریقا از موقعیت برجسته ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک در عرصه بین‌المللی برخوردار است. برخورداری از امکانات وسیع کشاورزی و جنگلی، ظرفیت بی‌نظیر مواد کانی از جمله یک پنجم ذخایر اورانیوم، منابع وسیع انرژی با توجه به بهره‌مندی از تقریباً یک دهم ذخایر نفتی شناخته شده جهان، دارا بودن دو پنجم سرمایه هیدروالکتریک جهان و نیز امکانات کاربرد انرژی ژئوترمیک جایگاه عمده‌ای به قاره سیاه بخشیده است.

موقعیت سوق‌الجیشی آفریقا سبب شده است تا امریکا و اروپا به فکر بهره‌برداری جدی از منابع کانی و مواد اولیه این قاره و بهره‌مندی از بازار آفریقا و وارد کردن سرمایه‌های خود به این بخش از جهان بیفتند. این مهم بویژه در دوران جنگ سرد نمودی عینی داشت، به گونه‌ای که شرکت‌های چند ملیتی وابسته به قدرتهای متروپل امریکایی و اروپایی درصدد دست‌اندازی به منابع این قاره زرخیز برآمدند. با این وجود، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق جایگاه و مرتبه ژئوپولیتیکی آفریقا را در سطح بین‌المللی تنزل داد به گونه‌ای که از میزان توجه امریکا و اروپا به این قاره کاسته شد. لیکن وقوع تحولاتی در قاره سیاه در دهه ۱۹۹۰ از جمله بروز مناقشات قومی و منطقه‌ای در سومالی،

لیبریا و رواندا و ضرورت مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و گسترش صلح و امنیت در آفریقا موجب افزایش نگرانی اروپا و آمریکا نسبت به امنیت قاره سیاه شد. در این رهگذر، وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر موجب بروز تحول اساسی در رویکرد اروپا و آمریکا به قاره آفریقا گردید، به گونه‌ای که تاکید آمریکا بر اهمیت سیاست قدرت<sup>۱</sup> و عملگرایی<sup>۲</sup> و اهتمام اروپا به لزوم چند جانبه‌گرایی و اتخاذ سیاست چند بعدی و همه جانبه برای مقابله با تروریسم موجب شد تا آفریقا مجدداً مورد توجه ایالات متحده و اتحادیه اروپایی قرار گیرد. مطرح شدن مفهوم "خطر جهانی"<sup>۳</sup> و ضرورت کاربرد مشروع زور از سوی ناتو برای مقابله با بحران‌های بین‌المللی، سبب گردید که امنیت قاره سیاه به عنوان موضوعی اصلی در مناسبات دو سوی آتلانتیک مورد اهتمام واقع شود، به گونه‌ای که اروپا و آمریکا مبارزه‌ای مشترک را علیه تروریسم<sup>۴</sup> تدارک بخشیدند. با این وجود، دو شریک فرآتلانتیکی در زمینه‌های مختلفی از جمله میزان مشارکت سازمان ملل متحد در منازعات منطقه‌ای و شیوه مدیریت بحران در قاره سیاه و نیز میزان اولویت بخشی به قدرت نرم و سخت دارای دیدگاه‌هایی متفاوت بوده‌اند. از اینرو، مقاله حاضر در نظر دارد ضمن واکاوی سیاست این دو بازیگر بین‌المللی در قبال تحولات آفریقا پس از ۱۱ سپتامبر، به تبیین راهکارهای فراروی جمهوری اسلامی ایران جهت بهره‌گیری از فرصت‌های نوین در قاره سیاه با توجه به اشتراک راهبرد و افتراق تاکتیک ایالات متحده و اتحادیه اروپایی بپردازد.

- 
1. Real Politics
  2. Pragmatism
  3. Global danger
  4. Anti\_terrorist Struggle

## مبحث نخست: سیاست ایالات متحده امریکا در قبال آفریقا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

نفوذ ایالات متحده امریکا در قاره سیاه تا سال ۱۹۷۵ محدود بود. لیکن پس از این تاریخ، کاخ سفید با حمایت از عملیات کلاه آبی‌های سازمان ملل در کانتاگا در پی بروز درگیری‌های داخلی در آنگولا و سپس در راستای تأمین منافع اقتصادی در زامبیا و زیمبابوه و جلوگیری از افتادن آنها در دام کمونیسم، به مقابله با اتحاد شوروی در این قاره پرداختند. همچنین امریکایی‌ها به سرمایه‌گذاری در کشورهای آفریقایی کمتر محروم از جمله نیجریه، سنگال، ساحل عاج و کنیا مبادرت ورزیدند و در برنامه‌های چند ملیتی یا منطقه‌ای برای کمک به قاره سیاه مشارکت نمودند.

با فروپاشی اتحاد شوروی سابق، از میزان توجه ایالات متحده به آفریقا به دلیل تنزل ژئوپولتیکی آن کاسته شد. البته امریکا برای گسترش صلح و امنیت در آفریقا، توجه خود را به مشکلات قومی - منطقه‌ای در قاره سیاه معطوف ساخت، به گونه‌ای که برخی مناقشات آفریقایی با دخالت‌های امریکا در دهه ۱۹۹۰ آرام شد. امریکا نقش خود را برای مدیریت تحولات جهانی از طریق ملت‌سازی در سومالی، دخالت در درگیری‌های لیبریا و اعمال نفوذ برای به قدرت رسیدن و بر سر قدرت ماندن ژان برتراند آریستید رئیس‌جمهور وقت هائیتی و عملیاتی از این دست به منصه ظهور رساند. با این وجود، امریکا در این مقطع به اقداماتی از قبیل مداخله‌گرایی فزاینده و گسترش یابنده با توسل به رفتارهای نظامی، "پاسخ قاطع" به افراطی‌گری، ایفای نقش ژاندارم بین‌المللی فرعی برای ناتو براساس قانون پارکینسون<sup>۱</sup>، استراتژی تفوق، رویکرد مانور خارجی و ربودن گوی سبقت

از رقبا، شکل دهی به ائتلافی بین‌المللی به رهبری آمریکا و یک‌جانبه‌گرایی عملگرایانه در عین چند جانبه‌گرایی نمادین مبادرت ورزید.

بهر تقدیر، وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، نگاه رهبران کاخ سفید به قاره آفریقا را دچار تحول اساسی کرد، به گونه‌ای که ایالات متحده تنش‌های موجود در آفریقا را به عنوان عامل گسترش ناامنی و بروز حرکت‌های تروریستی قلمداد نمود و از این بابت، تلاش عمده‌ای را برای کاهش تنش‌های سیاسی - نظامی در کشورهای آفریقایی به عمل آورد. با این وجود، براساس نظریه "منحنی بی‌ثباتی" که از آسیای جنوب شرقی تا حوزه کارائیب را در برمی‌گیرد و قاره آفریقا را نیز شامل می‌شود، آمریکا بر "حمله پیش‌دستانه" و "اقدام تلافی جویانه" برای مبارزه با تروریسم تأکید ورزید. آمریکا همزمان با اجرای طرح "خاورمیانه بزرگ" که گسترش دموکراسی و اصلاحات سیاسی و اقتصادی در شمال آفریقا را مورد اهتمام قرار می‌داد، بر ضرورت سرکوب گروه‌های اسلامی در کشورهای مسلمان آفریقایی در قالب برنامه‌های مبارزه با تروریسم پای فشرده. از اینرو، با توجه به افزایش فعالیت اهل سنت و جماعت اسلامی در نیجریه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بر لزوم مبارزه با این گروه بنیادگرای اسلامی تأکید کرد و در صدد برآمد تا با جلوگیری از تثبیت شریعت اسلامی در ایالات مسلمان‌نشین شمال نیجریه، خطر اسلام‌گرایی را بزرگ‌نمایی کند و افزون بر این درباره حمله‌های تروریستی در کنیا هشدار دهد.<sup>(۱)</sup>

در واقع، کاخ سفید در تعریف رویکرد نزدیکی به آفریقا نوعی دیدگاه استراتژیک را مدنظر قرار داده است. وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و نقش سلفی‌های مسلمان در حمله به منافع آمریکا در بندر عدن، کراچی و عربستان سعودی، به ویژه با توجه به خاستگاه سلفی‌های مسلمان در برخی کشورهای آفریقا نظیر الجزایر و نیجریه، آمریکا را ناگزیر

کرده است تا برای آنچه که ریشه کنی ترور و تروریسم خوانده می‌شود حضور فعال‌تری در آفریقا و بویژه نواحی مسلمان‌نشین آن داشته باشد.

در این راستا از ژانویه ۲۰۰۴ به بعد، ارتش آمریکا بویژه در مارس ۲۰۰۴ به شرکت غیرمستقیم در یک عملیات نظامی علیه سازمان‌های به اصطلاح تروریستی مبادرت ورزید و تدارکات قابل ملاحظه‌ای را برای دفاع از مبارزات گروه‌های محلی در کشورهای ساحل شامل مالی، چاد، نیجر و الجزایر بر ضد "گروه سلفی و عطا و جهاد" (GSPJ)<sup>۱</sup> به کار گرفت. همچنین، کمک‌رسانی در چارچوب برنامه امداد نظامی ابتکار پان ساحل موسوم به PSI<sup>۲</sup> که از نوامبر ۲۰۰۳ جنبه اجرایی پیدا کرده و ۶/۵ میلیون دلار برای سال ۲۰۰۴ برای آن اختصاص یافته بود سازماندهی شده است. هدف این برنامه کمک به مالی، چاد، نیجریه و موریتانی برای مقابله با قاچاق، جنایتکاران بین‌المللی و جنبش‌های تروریستی است.

در واقع، پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکا سرمایه‌گذاری نظامی خود را در آفریقا افزایش داده است. "جنگ ضد تروریستی" بهانه‌های لازم را در اختیار واشنگتن برای مبارزه با سازمان‌های تروریستی در آفریقا قرار داده است. بوش طی سفرش به آفریقا در ژوئیه ۲۰۰۳ اظهار داشت: "نخواهیم گذاشت تروریست‌ها ملت‌های آفریقا را تهدید کنند یا از آفریقا به عنوان یک پایگاه برای به خطر انداختن جهان استفاده کنند."<sup>(۳)</sup>

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، توجه سیاسی و نظامی آمریکا به آفریقا افزایش یافته است؛ لیکن کاخ سفید تلاش دارد در چارچوب اقدامات بشردوستانه به احیای وجهه و اعتبار واشنگتن در قاره سیاه بپردازد. در این راستا، جرج دبلیو بوش در ژوئیه ۲۰۰۳ به

1. Group Salafi of Preach and Jihad

2. Pan Sahel Initiative

سنگال، نیجریه، بوتسوانا، اوگاندا و آفریقای جنوبی سفر کرد و طی این سفر به پنج کشور آفریقایی ۵ میلیارد دلار برای مبارزه با بیماری ایدز اختصاص داد.

این سفر حاکی از سیاست‌گذاران نوین کاخ سفید در قاره سیاه بود؛ بدین معنا که در راستای تسلط هر چه بیشتر بر رقبا و در پوشش مبارزه با تروریسم، امریکا درصدد گسترش هر چه بیشتر نفوذ خود در کشورهای مهم آفریقا است.

امریکا پس از ۱۱ سپتامبر تلاش نموده تا در چارچوب رعایت حقوق بشر و متوقف کردن مناقشه‌های داخلی و منطقه‌ای در آفریقا، نقش خود را در مدیریت بحران‌های قاره سیاه به منصفه ظهور رساند. کاخ سفید با تلاش برای مدیریت پرونده درگیری‌های مرزی بین آدیس آبابا و اسمره خواهان آنست که نقش محوری خود را در کنار سازمان ملل متحد در تحولات قاره سیاه آشکار سازد؛ در واقع، امریکا با تلاش برای متوقف کردن مناقشه‌های داخلی در سیرالئون، برقراری صلح در آنگولا، پایان دادن به درگیری‌های مرزی میان اتیوپی و اریتره، انعقاد پیمان صلح میان شورشیان و دولت کنگو، برقراری صلح در سودان، و حل قضیه درگیری‌های سومالی نقش مشارکت جویانه خود را در عملیات حفظ صلح در کانون نزاع‌های مسلحانه قاره آفریقا و مبارزه با تروریسم تحکیم بخشیده است. همچنین، کاخ سفید با سرمایه‌گذاری در پنج کشور قدرتمند آفریقایی (آفریقای جنوبی، مغرب، الجزایر، تونس و مصر) توانسته نقش آفرینی خود را در عرصه مدیریت بحران‌های امنیتی و نیز قدرت سرمایه‌گذاری اقتصادی نشان دهد و به احیای وجهه خود در قاره سیاه مبادرت ورزد.

واشنگتن با آگاهی از نیاز خود به مواد خام استراتژیک این قاره، تعداد توافقنامه‌های اقتصادی و نظامی خود را با بسیاری از کشورهای آفریقایی افزون کرده تا بدین ترتیب، "امنیت" ذخایر خام خود را افزایش دهد. ارتش، کمپانی‌های نفتی و

شرکت‌های مشاوره امنیتی امریکایی، بازار آفریقا را تحت سلطه خود گرفت‌ه‌اند و این در حالی است که فرانسه در مقابل این سیاست فعال امریکا که مناطق تحت نفوذ پاریس را هدف قرار داده، هر روز بیشتر تن به سیاست "بی‌عملی" می‌دهد.

امریکا در راستای تقویت همکاری امنیتی در مبارزه عمومی علیه تروریسم به تشکیل جلسه‌ای در روزهای ۲۲ و ۲۳ مارس ۲۰۰۴ در مقر فرماندهی اروپایی ارتش امریکا (US-Eucom) در اشتوتگارت با رؤسای ستاد هشت کشور آفریقایی (چاد، مالی، موریتانی، مراکش، نیجر، سنگال، تونس و ...) اقدام کرد و همزمان با بزرگ‌نمایی خطر تروریسم، به استفاده از تجارت پرسود تسلیحات پرداخت. این مهم ناشی از آن است که در پی حوادث ۱۱ سپتامبر خطر نظامی‌گری جهانی‌سازی شده منجر به مقررات‌زدایی از بازار تسلیحات و خصوصی‌سازی ارتش‌ها شده است و امریکا با بهره‌برداری از این فضای امنیتی توانسته تا در چارچوب اقداماتی از قبیل ائتلاف‌سازی و تلاش مشترک علیه تروریسم، فروش تسلیحات رقابتی و فراهم آوردن لوازم یدکی، دولت‌های آفریقایی را به ادامه پرداخت یارانه برای خرید اسلحه متقاعد سازد.<sup>(۳)</sup>

مداخله نظامی امریکا در آفریقا پس از ۱۱ سپتامبر به نحو محسوسی شتاب گرفته چرا که واشنگتن به وابستگی خود به مواد اولیه تولید شده در این قاره واقف است: موادی از قبیل منگنز (تولیدات فولاد)، کبالت و کروم که برای ساخت آلیاژها ضرورت دارد (از جمله در صنایع هواپیمایی)، وانادیوم، طلا، آنتی‌موآن، فلئور که البته به این فهرست بایستی الماس‌های صنعتی را هم اضافه کرد. جمهوری دموکراتیک کنگو (زئیر سابق) و زامبیا پنجاه درصد ذخایر جهانی کبالت را در اختیار دارند. ۹۸ درصد ذخایر جهانی کروم در زیمبابوه و آفریقای جنوبی است. بعلاوه کشور اخیر ۹۰ درصد ذخایر فلزی از گروه پلاتینی (پلاتین، پالادیم، رودیم، روتینیم، ایریدیم و اسمیوم) را در خود متمرکز کرده



است و عطش به نفت در آغاز هزارهٔ جدید، اهمیت کشورهایمانند آنگولا یا نیجریه را افزایش خواهد داد. (۴)

پس از شکست مداخله در سومالی که در ۹ دسامبر ۱۹۹۲ شروع شد و در ۳۱ مارس ۱۹۹۴ خاتمه یافت، رئیس‌جمهور کلینتون سیاست آفریقایی واشنگتن را از سر گرفت. این توجه بازیافته، از ۱۵ تا ۱۸ مارس ۱۹۹۹ نمود یافت: زمانی که آمریکا از نخستین ملاقات هشت سازمان منطقه‌ای آفریقایی، ۸۳ وزیر این قاره و هم‌تایان امریکایی‌شان استقبال کرد. هدف این اجلاس که در واشنگتن برگزار می‌شد، "تحکیم مشارکت آمریکا با آفریقا" و "تشویق به توسعه اقتصادی، مبادلات بازرگانی، سرمایه‌گذاری، اصلاحات سیاسی و رشد اقتصادی متقابل در قرن بیست و یکم" بود. بیشتر این اجلاس به تصویب "قانون رشد و فرصت در آفریقا" موسوم به AGOA<sup>۱</sup> اختصاص یافت که دسترسی محصولات آفریقا را به بازار آمریکا گسترش می‌داد.

در سال ۱۹۹۶، واشنگتن یک نیروی واکنش سریع به بحران‌های آفریقایی موسوم به ACRF<sup>۲</sup> را تشکیل داد. این نیرو اندکی بعد جای خود را به ساختار جدیدی موسوم به اگری (ACRI)<sup>۳</sup> یعنی ابتکار واکنش به بحران‌های آفریقایی داد. مأموریت اگری (ACRI)، آموزش "پاسداری از صلح"<sup>۴</sup> و "کمک انسان دوستانه"<sup>۵</sup> است و تجهیزات ارائه شده از نوع "غیرمرگبار" هستند. در حقیقت، اگری برای نوسازی ارتش‌های محلی، از جمله در برابر ظهور تروریسم در آفریقا و تطبیق این نیروها با هنجارهای امریکایی ایجاد

- 1 . African Growth and Opportunity Act
- 2 . African Crisis Rapid Force
- 3 . African Crisis Response Initiative
- 4 . Peace - Keeping
- 5 . humanitarian aid

شده است و طبعاً یکی از اهداف آن جلوگیری از تکرار فجایی است همانند آنچه که در سومالی اتفاق افتاد.

اکری ( ACRI ) محصول وزارت امور خارجه امریکاست. با این حال، این فرماندهی اروپایی ارتش امریکا است که امکانات نظامی و به خصوص توسل به نیروهای ویژه را هماهنگ می‌کند. شرکت‌های خصوصی متخصص در امور منطقه مانند Logicon یا MPRI<sup>۱</sup> پشتیبانی لجستیکی را فراهم می‌کنند.

برنامه آموزشی اکری ( ACRI ) برای رشد توانایی‌های مقدماتی نظامی، تقویت گروه‌های رزمی و افزایش توانایی‌های ستادهاست. همه این‌ها تحت نام “ کمترین تجهیزات، بیشترین تمرینات ” حول شش محور کلیدی عمل می‌کند: استاندارد شدن، عملیاتی بودن و متقابل، آموزش آموزگاران، شفافیت، حمایت، کارگروهی. حتی پیش‌بینی شده است که با کشورهای دیگری مانند فرانسه، انگلستان یا بلژیک در خصوص “جامعه‌پذیری نظامی” یا برنامه گسترش هنجارهای آموزشی همکاری شود. اکری، گردان‌هایی بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر را در سنگال، اوگاندا، مالاوی، مالی، غنا، بنین و ساحل عاج از ژوئیه ۱۹۹۷ تا مه ۲۰۰۰ آموزش داده است.<sup>(۵)</sup>

اکری به تربیت کادر نظامی آفریقایی و برگزاری برنامه‌های آموزشی برای “جنگ روانی” نیز اهتمام ورزیده است. اکری در چارچوب تشکیل سمینارهای سیاسی - نظامی برای ۶۵ افسر آفریقایی ( از جمله سنگال ) تلاش نموده تا آنها را آماده “ عملیات حفظ صلح ” نماید. براساس برنامه جانوس، افسران آفریقایی برای مقابله با وضعیت‌های بحرانی آموزش می‌بینند. غرض از این برنامه، گسترش یکپارچگی و ارزش کاربردی در حد هنجارهای مورد نظر پنتاگون و استقرار تجهیزات امریکایی به صورت دائم بوده است.

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و افزایش همکاری‌های فراتلانتیکی، دو بازیگر آمریکایی و اروپایی در زمینه آموزش نظامی به آفریقا با یکدیگر همکاری نمودند که به عنوان مثال می‌توان به برگزاری سمینار " مبارزه ضد تروریستی " در کشور مالی با شرکت نمایندگان آمریکا، فرانسه و آلمان و با حضور کشورهای الجزایر، چاد، مالی، موریتانی، مراکش، نیجر، نیجریه و سنگال اشاره کرد.

در بهار ۲۰۰۲، دولت بوش، اکری را به اکوتا ( Acota )<sup>۱</sup> یعنی " کمک به آموزش عملیات واحدهای نظامی در آفریقا " تبدیل کرد. اکوتا علاوه بر حفظ صلح و کمک‌های بشردوستانه، آموزش عملیات تهاجمی از جمله برای واحدهای منظم پیاده نظام و واحدهای کوچک الگوبرداری شده از نیروهای ویژه و نیز تطبیق با محیط " خصمانه " را در برنامه خود قرار داده است. واشنگتن در راستای نظریه " رئالیسم تهاجمی "، ضمن تأکید بر همکاری " تهاجمی "، نیروهای آفریقایی را به وسایل تهاجمی استاندارد مجهز کرده است به گونه‌ای که در چارچوب اکوتا، نیروهای آماده به خدمت بایستی با توجه به مسئولیتشان در استقرار آرامش، برای رویارویی با خطر آمادگی داشته باشند.

اکوتا به مراکز آموزش نظامی جی کتس ( Jcats )<sup>۲</sup> وابسته است. این مراکز اجازه می‌دهند میزان کار آزمودگی و آمادگی نظامی در سطح مطلوبی باقی بماند. اولین مرکز جی کتس در ۲۵ نوامبر ۲۰۰۳ در ابوجا در نیجریه گشایش یافت. جی کتس ( Jcats ) که شرکت‌های مشاوره خصوصی و متخصص در امور امنیتی منطقه محسوب می‌گردند،

- 
- 1 . Military Professional Resources Inc
  - 2 .Africa Contengency Operation Training Assistance
  - 3 . Joint Combined Arms Training system

توسط MPRI اداره می‌شوند. این مراکز بر استفاده از نرم‌افزارهای پیشرفته " شبیه‌سازی جنگ " که از شرایط واقعی موجود در میدان‌های جنگ الهام گرفته‌اند، تکیه دارند. غیر از اکوتا، ۴۴ کشور آفریقایی در یک برنامه ویژه که به افسران اختصاص دارد، شرکت می‌کنند. برنامه کارآموزگی و آموزش نظامی بین‌المللی موسوم به ایمت ( IMET )<sup>۱</sup> که در سال ۲۰۰۲ بیش از ۱۵۰۰ افسر را آموزش داده است در هفت کشور اصلی مورد نظر ( بوتسوانا، اتیوپی، غنا، کنیا، نیجریه، سنگال و آفریقای جنوبی ) مورد اهتمام قرار گرفته است و هزینه‌های آن از ۸ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به ۱۱ میلیون دلار در سال ۲۰۰۳ افزایش یافته است و سرانجام " برنامه حفظ صلح منطقه‌ای در آفریقا " موسوم به ARP<sup>۲</sup> شامل تمرین‌های آشنایی با تاکتیک‌های تهاجمی و انتقال تکنولوژی‌های نظامی است. تأمین مالی این برنامه طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ قریب ۱۰۰ میلیون دلار بوده است.

استراتژی آمریکا در آفریقا را می‌توان به دو محور اساسی خلاصه کرد: از یکسو دسترسی بی‌کران به بازارهای کلیدی، منابع انرژی و سایر ذخایر استراتژیک و از سوی دیگر تأمین امنیت نظامی راه‌های ارتباطی از جمله به منظور امکان‌پذیر ساختن ارسال مواد اولیه به مقصد آمریکا.

البته آنچه نظر آمریکا را به قاره سیاه جلب کرده، نفت آفریقا است. کارشناسان انرژی معتقدند که در ده سال آینده، قاره آفریقا پس از خاورمیانه به دومین منبع نفت و احتمالاً گاز طبیعی ایالات متحده تبدیل خواهد شد. دست کم تا آرام شدن اوضاع، دو راه

- 
1. International Military Education and Training Program
  2. Africa Regional Peace – Keeping Program

حل استراتژیک محور اندیشه سیاسی امریکا را تشکیل می‌دهند: در غرب، لوله نفتی چاد - کامرون و در شرق، لوله نفتی - هیگلگ - پورت سودان. البته احتمال احداث پروژه لوله نفت بین چاد و سودان نیز وجود دارد.

ناظران امور آفریقا معتقدند که تلاش‌های اخیر امریکا برای هرچه فعال‌تر کردن حوزه‌های نفتی آفریقا در کشورهای نظیر الجزایر، گابن، نیجریه و دست آخر لیبی و افزون بر این کشور، در برخی میادین احتمالی دریایی در مدیترانه و اقیانوس اطلس، گام مهمی برای کاستن از میزان وابستگی امریکا به انرژی خاورمیانه محسوب می‌شود. در واقع، ایالات متحده پس از تهاجم نظامی به عراق که با نارضایتی شدید و دریافت که برای تامین انرژی نمی‌تواند تنها به کشورهای حاشیه خلیج فارس منکی باشد. کاخ سفید خواهان آنست که با انتقال بخشی از نیازمندی‌های نفتی خود به آفریقا، وابستگی خود را به اعراب کاهش دهد و زمینه را برای اجرای کامل و بدون مزاحم طرح‌های خاورمیانه‌ای خویش (از جمله طرح خاورمیانه بزرگ) آماده کند تا امکان استفاده اعراب از سلاح نفت علیه خود را خنثی سازد. واقعیت آنست که آفریقا برای گسترش منابع نفت وارداتی امریکا به خارج از خاورمیانه دارای اهمیت است. ایالات متحده در حال حاضر شانزده درصد از مجموع واردات نفتی خود را از قاره سیاه تأمین می‌کند و تا سال ۲۰۱۵ این رقم به ۲۵ درصد خواهد رسید.<sup>(۶)</sup>

براساس نظر کنفرانس بازرگانی و توسعه سازمان ملل متحد (Cnuuced) مجموع منابع نفتی آفریقا حدود ۸۰ میلیارد بشکه برآورد شده که این رقم ۸ درصد کل منابع نفت خام جهان را تشکیل می‌دهد. آفریقای سیاه با تولید بیش از چهار میلیون بشکه در روز به اندازه مجموع سه کشور ایران، ونزوئلا و مکزیک نفت تولید می‌کند. سودان که از صدور نفتش را آغاز کرده است هم اکنون ۱۸۶۰۰۰ بشکه در روز استخراج می‌کند.

نیجریه نخستین صادرکننده آفریقایی نفت خام، قاعدتاً تا سال ۲۰۰۷ باید تولید روزانه اش را از  $\frac{2}{3}$  میلیون بشکه به ۳ میلیون بشکه افزایش دهد و تا  $\frac{4}{42}$  میلیون بشکه در سال ۲۰۲۰ ارتقاء بخشد. نیجریه به عنوان بزرگ‌ترین تولید کننده نفت آفریقا، ششمین تولیدکننده نفت اوپک می‌باشد که میزان ذخایر نفتی آن در حدود بیست و پنج میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود. علاوه بر نفت، نیجریه دارای بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی در قاره آفریقا است که بیشتر آن در منطقه دلتای نیجر قرار دارد. میزان ذخایر گاز نیجریه  $\frac{4}{293}$  تریلیون مترمکعب تخمین زده می‌شود. منابع گاز نیجریه را به اقیانوس گاز تشبیه می‌کنند زیرا چند برابر منابع و ذخایر نفت این کشور می‌باشد. هر چند که به دلایل فنی و مالی هنوز به مرحله بهره‌برداری نرسیده است. آنگولا دومین تولیدکننده بزرگ قاره سیاه که در بهار ۲۰۰۲ از یک جنگ داخلی ۱۵ ساله به درآمد، باید تا سال ۲۰۲۰ تولیدش دو برابر شود و به  $\frac{3}{28}$  میلیون بشکه بالغ گردد. گینه استوایی موسوم به کویت آفریقا که در حال حاضر همراه با آنگولا رکورد جهانی بیشترین تعداد پروانه معتبر اکتشاف نفت را دارد امکان تأمین ۷۴۰٫۰۰۰ بشکه در روز و پیش گرفتن از کنگو و گابن را برای تبدیل شدن به سومین تولیدکننده آفریقایی نفت خام دارا می‌باشد.<sup>(۷)</sup>

در واقع، آفریقای نفت‌خیز پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تبدیل به یک اولویت ژئوپولیتیک شده است. نفت آفریقا به سبب کیفیت بسیار خوب و مقدار کم گوگردش نمونه‌ای از بازار روبه رشد برای پالایشگاه‌های کناره شرقی امریکا محسوب می‌شود.

ده کشور نفت‌خیز آفریقایی شامل کشورهای الجزایر ( با ذخایر نفتی  $\frac{11}{3}$  میلیارد بشکه نفت خام )، آنگولا ( با ذخایر نفتی  $\frac{0}{8}$  میلیارد بشکه نفت خام )، کامرون ( با ذخایر نفتی  $\frac{0}{2}$  میلیارد بشکه نفت خام )، کنگو ( با ذخایر نفتی  $\frac{1}{5}$  میلیارد بشکه نفت خام )، مصر ( با ذخایر نفتی  $\frac{0}{4}$  میلیارد بشکه نفت خام )، گابن ( با ذخایر نفتی  $\frac{2}{4}$

میلیارد بشکه نفت خام)، لیبی ( با ۳۶ میلیارد بشکه نفت خام )، نیجریه ( با ذخایر نفتی ۳۴/۳ میلیارد بشکه نفت خام )، سودان ( با ذخایر نفتی ۰/۷ میلیارد بشکه نفت خام ) و تونس ( با ۲/۳ میلیارد بشکه نفت خام ) می‌باشند.

در واقع، نفت قاره سیاه به صورت یکی از منافع استراتژیک ایالات متحده در آمده است به گونه‌ای که آمریکا برای تأمین امنیت ملی پس از ۱۱ سپتامبر، نفت آفریقا را یک اولویت به شمار آورده است. نشانه‌های این مهم را می‌توان پشتیبانی آمریکا از مذاکرات صلح در سودان در آغاز سال ۲۰۰۲، دعوت سربسته از نیجریه برای ترک سازمان کشورهای تولیدکننده نفت ( اوپک)، دیدار کالین پاول وزیر امور خارجه وقت آمریکا در سال ۲۰۰۲ از گابن، و بررسی شرکت‌های نفتی آمریکایی در مورد امنیت امپراتوری‌های نفتی و کاوش آنها در آبهای عمیق خلیج گینه بین نیجریه و سائوتومه و پرنسیب دانست. همچنین مداخله شتابزده و اشنگتن در مجمع الجزایر سائوتومه و پرنسیپ در ژوئیه ۲۰۰۳ در پی کودتای نافرجام در این مجمع الجزایر که کشوری کوچک و بسیار غنی از لحاظ ذخایر نفت و دارای شراکت با نیجریه است نشان از اهتمام آمریکا به منابع نفتی قاره سیاه دارد. هنوز سه ماه از این جریان نگذشته بود که شرکت‌های نفتی و عمدتاً آمریکایی حاضر شدند دست کم ۵۰۰ میلیون دلار بپردازند تا بتوانند آبهای عمیق خلیج گینه را مورد کاوش قرار دهند. در این راستا، ارتش آمریکا با سیاست اعلامی کمک به نیروهای امنیتی محلی، به استقرار یک پایگاه نظامی در این منطقه میادرت کرد. کنگره آمریکا و دولت بوش رسماً اعلام کردند که این منطقه دارای " اهمیت حیاتی " برای واشنگتن است. MPRI هم به آموزش گاردهای ساحلی گینه و آنگولا سرگرم است.

منابع نفت آفریقا هم نوید دهنده‌اند و هم امتیازهای سیاسی مسلمی دارند: از یکسو همه این کشورها به استثنای نیجریه بیرون از سازمان اوپک هستند و آمریکا

می‌کوشد با جدا کردن برخی کشورهای نوپا از این سازمان در دراز مدت سبب تضعیف آن شود. از سوی دیگر، منابع نفتی آفریقا کمتر در معرض ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی قرار دارند. همچنین این احتمال ضعیف است که تنش‌های سیاسی یا دیگر موضوعات مورد اختلاف در کشورهای آفریقایی تولیدکننده نفت جنبه منطقه‌ای یا ایدئولوژیک پیدا کنند به طوری که یکبار دیگر منجر به تحریم همه‌جانبه شوند با این وجود، واشنگتن ترجیح می‌دهد نوعی تهاجم بی‌صدا به منابع نفتی منطقه را در خفا انجام دهد: از یکسو به دلیل نرنجاندن متحدان خاورمیانه‌ای آمریکا و از سوی دیگر انحراف این تصور همگانی که آمریکا فقط به منابع آفریقا علاقه‌مند است و به نفت منطقه جنوب صحرای آفریقا چشم دارد.

منابع نفت قاره سیاه - به استثنای میدان‌های نفتی سودان - در دسترس بی‌واسطه سواحل شرقی ایالات متحده قرار دارند به گونه‌ای که در آینده با گشایش خط لوله انتقال نفت چاد - کامرون روزانه ۲۵۰٫۰۰۰ بشکه نفت به سوی اقیانوس اطلس انتقال پیدا خواهد کرد.

برای شرکت‌های نفتی آمریکایی، چه دو شرکت عظیم اگزون - موبیل و شورون - تگزاکو، چه شرکت‌های کوچکتری چون امرادمس، ماراتون یا اوشن انرجی که در سال ۲۰۰۳ بیش از ده میلیارد دلار در آفریقا سرمایه‌گذاری کردند، آفریقای نفت خیز بسیار پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تبدیل به یک اولویت ژئوپولیتیک شده است.

درباره نفت آفریقا دو نکته حائز اهمیت است: نخست آنکه شرکت‌های نفتی آمریکایی و سیاستمداران آفریقایی نوعی همدستی با یکدیگر دارند و دیگر آنکه درآمدهای نفتی صرف حفظ رژیم‌های صاحب قدرت می‌شود. بدین ترتیب آمریکا در صدد توسعه بخشیدن به تسهیلات گمرکی شرکت‌هایی است که در آفریقا مشغول فعالیت‌های نفتی



می‌باشند. در این زمینه می‌توان به بنیانگذاری شرکت AOPIG اشاره کرد که رابط بین بخش خصوصی و بخش دولتی آمریکا تلقی می‌گردد و در نیجریه و خلیج گینه مشغول سرمایه‌گذاری در زمینه استخراج منابع نفتی است. به گفته صندوق بین‌المللی پول، در آنگولا کشوری که در آن شرکت شورو بر ۷۵ درصد از تولید نفت نظارت می‌کند، اعضای فوتونگو ( دارو دسته کمپرادور نزدیک به قدرت ) در سال ۲۰۰۱ بیش از ۳۰ درصد از منافع حاصل از این موهبت نفتی را به جیب خود زده‌اند.

ایالات متحده خود را آماده می‌کند که در گینه استوایی ( کویت آفریقا ) که در سال ۲۰۰۱، هفتاد درصد تولید ناخالص نفتی‌اش افزوده شده و ذخایر نفتی‌اش تا ۲ میلیارد بشکه برآورد شده است کنسولگری خود را بازگشایی نماید و نام مالاوی را از فهرست ۱۴ کشور آفریقایی که کارنامه ضعیف در زمینه حقوق بشر دارند پاک کند. در گینه استوایی، دو سوم امتیازهای نفتی به پیمان‌کاران آمریکایی مرتبط با نومحافظه‌کاران آمریکا واگذار شده‌اند. در واقع، شرکت‌های نفتی آمریکا در آفریقا، اطلاعات لازم را در اختیار وزارت امور خارجه آمریکا قرار می‌دهند.

علاوه بر دست‌اندازی آمریکا به منابع نفتی آفریقا، واشنگتن سعی می‌کند به بهانه‌های گوناگون با ارتش تمام کشورهای قاره سیاه شریک شود مثلاً همکاری با ارتش آفریقای جنوبی و تشویق این کشور برای پیوستن به اکوتا را در دستور کار خود قرار داده است. در واقع، آفریقای جنوبی به دلیل موقعیت استراتژیک خود توجه آمریکا را به خود جلب کرده است به گونه‌ای که تسلط واشنگتن بر پایگاه‌های نظامی پرتوریا می‌تواند آمریکا را در کنترل اقیانوس هند از آفریقا تا پایگاه دریایی دیه گوگارسیا یاری بخشد.

مداخله‌جویی نظامی آمریکا در آفریقا طبعاً موجب دست‌درازی به حوزه‌های سنتی نفوذ قدرت‌های استعماری سابق از جمله فرانسه شده است. این رقابت در جیبوتی که

دارای موقعیتی استراتژیک است و یکی از فقیرترین کشورهای کره زمین با موقعیتی بیابانی و بدون منابع است کاملاً آشکار گردیده است. جیبوتی گر چه فاقد منابع است لیکن از موقعیت استراتژیک برجسته‌های برخوردار است به گونه‌ای که این کشور در موضعی پیش‌رفته در یک منطقه دریایی است که یک چهارم تولید جهانی نفت از آن عبور می‌کند ( بدون در نظر گرفتن نزدیکی جغرافیایی لوله نفتی سودان ) و در عین حال موقعیت مساعدی در نوار استراتژیک ساحل - شاخ آفریقا دارد به گونه‌ای که واشنگتن ضمن داشتن دغدغه برقراری امنیت در آن، کشور مزبور را به یک پایگاه نظامی دائمی امریکایی تبدیل کرده است، گرچه فرانسه همچنان بزرگترین پایگاه نظامی برون‌مرزی خود، کمپلوموان، را در آن حفظ کرده است. واشنگتن سعی دارد با به کرسی نشاندن حضور سیاسی و نظامی خود در آفریقا، گوی سبقت را از رقبای اروپایی‌اش در مسائل امنیتی و اقتصادی قاره سیاه برآید. (۸)

## مبحث دوم: سیاست اتحادیه اروپایی در قبال آفریقا پس از ۱۱ سپتامبر

۲۰۰۱

آفریقا برای اروپا از موقعیتی ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک و ژئوکالچر برخوردار است. نیاز اروپا به سرمایه‌گذاری در آفریقا به منظور بهره‌برداری از منابع کانی و انرژی، وجود بیش از ۱۰۰ میلیون مسیحی در آفریقا ( از جمله آفریقای جنوبی، زئیر، نیجریه، اوگاندا و تانزانیا ) و نیز رواج دو زبان انگلیسی و فرانسوی در قاره سیاه حاکی از وجود تعلقات اقتصادی، دینی و زبانی اروپا به آفریقا است. این مهم موجب گردید که اروپا ابتدا به برده‌داری سپس استعمار کلاسیک و در پی آن استعمار نو و سرانجام استعمار فرانو در این قاره مبادرت نماید.

پایان قرون وسطی در اروپا با توسعه تجارت بردگان آفریقایی به عنوان منبع سرشار ثروت و گام نخستین انباشت سرمایه مقارن بود. بدین ترتیب قاره آفریقا قربانی سرمایه‌داری نوخاسته شد. در اروپا، توسعه روابط سرمایه‌داری ناشی از بهره‌گیری از نیروهای تولیدی بردگان سیاهپوست آفریقایی بود که بیش از چهار قرن ادامه داشت.

پرتغال نخستین کشوری بود که شروع به تجارت برده در آفریقا کرد. نخستین محموله برده و طلا به سال ۱۴۴۱ م وارد لیسبون شد به گونه‌ای که تا سال ۱۵۸۰ پرتغالی‌ها انحصار این تجارت کثیف را در دست داشتند. حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون نفر از آفریقائیان شامل بردگانی بودند که در اروپا و در شرق فروخته شدند و مورد تجارت برده قرار گرفتند. تجارت برده لطمه بسیار شدیدی به پیشرفت و توسعه آفریقا زد به گونه‌ای که علاوه بر متوقف کردن رشد و پیشرفت آفریقا، برده‌فروشان، ملت‌های آفریقا را به جان هم انداختند و با ایجاد جنگ‌های محلی، دشمنی و جنگ‌های خانمان برانداز را بین آنها دامن زدند. اروپائیان بویژه سوداگران انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و پرتغالی موجب عقب‌افتادگی اقتصادی و سیاسی و تفرقه درونی آفریقا گردیدند.

هدف اروپا از استعمار آفریقا و تحمیل نظام استعماری به کشورهای آفریقایی را می‌توان علاوه بر کسب فتوحات و تصاحب اراضی، کسب منابع مواد خام از جمله شکر، پنبه، ادویه، تنباکو و فلزات قیمتی آفریقا، افزایش حجم تجارت و دریانوردی با توجه به مبادله کالاهای صنعتی اروپا و گسترش بازار کالاهای اروپایی بویژه صنایع جدید اروپا، صدور سرمایه برای کسب سود و اعمال نفوذ در مناطق سوق‌الجیشی این قاره ارزیابی کرد.<sup>(۹)</sup>

تا سال ۱۸۷۶، فقط ده درصد آفریقا به دولت‌های اروپایی تعلق داشت و نفوذ اروپا در این قاره هنوز جنبه عمومی پیدا نکرده بود. گسترش استعمارگری اروپا در آفریقا به

سال ۱۸۷۰ باز می‌گردد که کشورهای اروپایی تصمیم گرفتند برای پرهیز از اختلافات دورن قاره‌ای، براساس نظریه بیسمارک، عرصه کشمکش را به خارج از اروپا و بویژه به آفریقا فرافکنی کنند. در اواخر قرن ۱۹، توسعه نفوذ استعماری اروپا در آفریقا شروع شد، به گونه‌ای که مبارزه برای تقسیم آفریقا و برقراری توازن قدرت در این قاره مورد توجه قدرت‌های اروپایی قرار گرفت. عاج و برده اروپائیان را به خود جلب کرده بود. به منظور هموار کردن مسیر توسعه تجارت کالاهای صنعتی در این قاره، فعالیت مبلغان مسیحی افزایش یافت. میسیونرها از طریق ترویج مسیحیت، زمینه را برای دستیابی استعمارگران اروپایی به ثروت معدنی و نیروی کار ارزان آفریقا و امکان تبدیل آفریقا به بازار فروش کالاهای ساخته شده در غرب فراهم آوردند. بدین ترتیب، پنج کشور استعمارگر پرتغال، اسپانیا، هلند، انگلستان و فرانسه توانستند در قرن نوزدهم هر یک قسمت‌هایی از سواحل غربی، جنوبی و شرق آفریقا را تصرف کنند. در آغاز قرن بیستم، آلمان، ایتالیا و بلژیک نیز بر شمار استعمارگران آفریقا افزوده شدند و سراسر قاره آفریقا برای اروپائیان کشف گردید و بوسیله آنان تصرف شد، به گونه‌ای که در این قاره بجز حبشه و لیبریا هیچ کشور مستقل دیگری وجود نداشت.<sup>(۱۰)</sup>

هدف استعمارگران اروپایی از استعمار نواحی وسیع آفریقا کسب منافع اقتصادی و نیز دستیابی به افتخارات سیاسی و نظامی بود. کسب منافع اقتصادی از این لحاظ حائز اهمیت بود که با گسترش امواج انقلاب صنعتی و پیدایش کارخانه‌های جدید و افزایش سریع تولیدات، نیاز اروپا به مواد خام و نیز بازارهای وسیع فروش کالا افزایش یافت. آفریقا به دلیل برخورداری از منابع طبیعی، گستره وسیع جغرافیایی، جمعیت زیاد و نیروی کار ارزان و فراوان مورد توجه دولت‌های اروپایی قرار گرفت. دلیل تلاش اروپائیان برای به دست آوردن افتخارات سیاسی و نظامی از رهگذر کسب مستعمرات آن بود که در رقابت

میان دولت‌های اروپایی، برخورداری امپراتوری‌های وسیع مستعمراتی نشانه قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی تلقی می‌شد و اگر کشوری فاقد مستعمرات وسیع بود، قدرت درجه اول اروپا محسوب نمی‌گردید. لذا فرانسه ( با توجه به تصرف الجزایر، تونس، مراکش، نواحی جنوبی صحرای آفریقا، چاد، موریتانی، غنا، مالی و ... و تسلط بر گستره‌ای وسیع از مرزهای سودان تا سواحل اقیانوس اطلس و از شمال آفریقا تا خط استوا )، انگلستان [ با توجه به تصرف مصر، سودان، زیمبابوه، زامبیا، اوگاندا، کنیا و بطور کلی در امتداد مشرق آفریقا از شمال (مصر) تا جنوب (دماغه امیدنیک)]، آلمان ( با توجه به تصاحب تانزانیا، نامیبیا، کامرون و توگو )، ایتالیا ( با توجه به تصرف حبشه ) و بلژیک ( با توجه به تصرف کنگو ) و پرتغال ( با توجه به استعمار موازمبیک از قرن ۱۵ ) در زمره قدرت‌های درجه اول اروپایی به شمار می‌آمدند.<sup>(۱۱)</sup>

پس از پایان جنگ جهان دوم و اوج‌گیری حرکت‌های استقلال طلبانه در مناطق مختلف جهان، ملل آفریقایی نیز برای رهایی از استعمار تلاش نمودند. موج اول استعمارزدایی در آفریقا در دهه ۱۹۵۰ صورت گرفت به گونه‌ای که برخی مستعمرات بزرگ مغرب از جمله مراکش و تونس و نیز غنا و گینه کوناکری به استقلال دست یافتند. موج دوم استعمارزدایی در دهه ۱۹۶۰ تحقق یافت به گونه‌ای که در این مقطع بسیاری از کشورهای آفریقایی توانستند به استقلال دست یابند. تقریباً تمامی کشورهای پدید آمده از امپراتوری‌های سابق فرانسه یا انگلیس ( کامنولث ) به استقلال رسیدند و این مهم در همه کشورهای بجز در زئیر و الجزایر بدون درگیری تحقق یافت. الجزایر مستعمره فرانسه از ۱۸۳۰ تا ۱۹۶۲ توانست سرانجام براساس معاهده آدریان<sup>۱</sup> به استقلال دست یابد. در

این مقطع، کشورهای آفریقایی با شکل‌دهی به سازمان وحدت آفریقا درصدد برآمدند روند استقلال‌خواهی را تکمیل کنند. موج سوم استعمار زدایی در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ صورت پذیرفت به گونه‌ای که امپراطوری پرتغال در کیپ‌ورت، آنگولا، موزامبیک، کومور (بجز مایوت)، جیبوتی و صحرای اسپانیول پایان یافت. موج چهارم استعمارزدایی در دهه ۱۹۸۰ انجام گردید که براساس آن مشکلات دردناک رودزیا (زیمبابوه) و جنوب غربی آفریقا (نامیبیا) حل و فصل شد. بدین ترتیب، آفریقا زندگی جدیدی را با استقلال آغاز نمود.<sup>(۱۲)</sup>

به رغم چهار موج استعمارزدایی در آفریقا، کشورهای این قاره در بسیاری از زمینه‌ها همچنان به قدرت‌های متروپل و استعمارگر سابق وابسته بودند. دولت‌های استعماری اروپایی این بار پس از استقلال قاره سیاه درصدد برآمدند تا با شیوه‌هایی نوین، ملل آفریقایی را تحت سلطه خود قرار دهند و ضمن استفاده از ظرفیت‌های آفریقا و فروش محصولات تکنولوژیک خود در بازارهای آفریقا، با هدف تحکیم مناسبات تجاری، به نهادینه‌سازی روابط سیاسی خود با کشورهای مستقل آفریقایی بپردازند تا با تضمین جریان ارزان منابع طبیعی آفریقا به اروپا، به استعمار غیرمستقیم قاره سیاه مبادرت نمایند.

در این زمینه می‌توان کمک‌های فرهنگی، تکنیکی، فنی و آموزشی را در راستای استعمار فرهنگی و الیناسیون ملت‌های خاورمیانه، نیز افزود: در این رهگذر، استفاده از موج سوم اطلاعات و ارتباطات و بهره‌گیری از قدرت رسانه‌ها و ماهواره‌ها برای توجیه مداخلات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی اروپا در دستور کار قرار گرفت به گونه‌ای که موج جدیدی از استعمار فرانو بویژه در آغاز هزاره سوم در آفریقا گسترش یافت، تا زمینه‌های لازم برای نقش آفرینی جدی اروپا در عرصه‌های فنی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی این قاره فراهم گردد. اروپا در حال حاضر درصدد حاکم نمودن ساز و کارها و نهادهای جدید در روابط خود با قاره سیاه می‌باشد. تأسیس این نهادها می‌تواند بر مناسبات خارجی،

تجارت خارجی و رفتارهای بین‌المللی کشورهای آفریقایی تأثیرگذار باشد. لذا اتحادیه اروپایی درصدد است که تعاملات منظم و منسجمی را با اتحادیه آفریقا تحقق بخشد همانگونه که جامعه اروپا پس از انعقاد پیمان رم در سال ۱۹۵۷ به انعقاد قرارداد با کشورهای آفریقایی و همکاری با سازمان وحدت آفریقا مبادرت کرد.<sup>(۱۳)</sup>

در واقع، جامعه اروپا پس از جنگ جهانی دوم، به رغم آغاز روند استقلال‌طلبی آفریقا، به این قاره به عنوان یک مجموعه حائز اهمیت از نظر ژئواکونومیک می‌نگریست. در پی انعقاد قرارداد ۲۵ مارس ۱۹۵۷ در رم، که شش کشور آلمان، بلژیک، فرانسه، ایتالیا، لوکزامبورگ و هلند را با هم متحد نمود و به استقرار یک نظام بازرگانی ممتاز منجر شد، مقرر گردید که به سرزمین‌های وابسته به اعضای جامعه اقتصادی اروپا کمک مالی و تکنیکی تخصیص یابد. در این راستا، اولین کنوانسیون یائونده<sup>۱</sup> (کامرون) در ژوئیه ۱۹۶۳ با ۱۸ عضو اتحادیه کشورهای آفریقا و ماداگاسکار به امضا رسید که ۷۳۰ میلیون واحد پولی اروپایی (اکو) جهت کمک مالی و فنی اروپایی برای توسعه آفریقا و اجرای طرح‌های زیر ساختاری اقتصادی و اجتماعی اختصاص یافت. در ژوئیه ۱۹۶۹ کنوانسیون دوم یائونده به امضا رسید که براساس آن کمک مالی اروپایی برای دوره ۷۴-۱۹۶۹ به ۹۰۵ میلیون واحد پولی اروپایی افزایش یافت. سپس در پی الحاق بریتانیای کبیر به جامعه اروپا، در سال ۱۹۷۲ کنوانسیون‌های لومه با آفریقا منعقد گردید.<sup>(۱۴)</sup>

در سال ۱۹۷۵ با پی‌گیری کلودشسون، کمیسر اروپایی در آن زمان، نخستین توافقنامه موسوم به لومه (پایتخت توگو) به امضاء رسید که جمعی از مستعمرات سابق

اروپایی را تحت نام مجمع کشورهای آفریقایی واقع در کارائیب یا اقیانوس آرام (ACP)<sup>۱</sup> با مجموع ۴۶ کشور گردهم می‌آورد.

این توافقنامه که بر پایه همبستگی و همیاری استوار بود دارای دبیرخانه‌ای در بروکسل بود. توافقنامه لومه، ارجحیت قیمت صادرات کشورهای ACP را به جامعه اروپا به صورت یکجانبه تضمین می‌کرد و استقرار ساز و کار "ثبات صادرات" (معروف به Stabex) را در برداشت که ضررهای ناشی از تغییرات ارزی بازار جهانی را جبران می‌کرد. توافقنامه شامل پروتکل‌های مساعد برای صادرات کشورهای ACP در مورد اقلامی چون قند، گوشت قرمز و موز بود و هزینه زیر ساختارها و طرح‌های کشاورزی را تأمین می‌کرد. روابط میان جامعه اروپا و کشورهای آفریقایی، حوزه کارائیب و اقیانوس آرام (ACP) به عنوان ترکیبی از همکاری‌های سیاسی، تجاری و کمک‌رسانی با انعقاد کنوانسیون لومه<sup>۲</sup> در ۱۹۷۹ با حضور ۵۸ کشور گسترش یافت که سیستمی مشابه ساز و کار "ثبات صادرات" به نام Sysmin را برای تولیدات معدنی نیز تعریف می‌کرد.

از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۵ توافقنامه‌های لومه ۳، ۴ و متمم ۴ نیز به تصویب رسید به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۵ تعداد کشورهای ACP به ۷۰ کشور گسترش یافت. (توافقنامه لومه ۳ در سال ۱۹۸۴ با ۶۵ کشور ACP، توافقنامه لومه ۴ در ۱۹۸۹ با ۶۸ کشور ACP و متمم توافقنامه لومه ۴ در سال ۱۹۹۵ با ۷۰ کشور ACP منعقد گردید) این توافقنامه‌ها اندک اندک رنگ و بوی تئوری‌های نو لیبرالی را می‌گرفتند. به این ترتیب، احترام به طرح‌های ساختاری پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول، حمایت از توسعه بخش خصوصی

1. African Caraiban pacific countries

2. Lome 2 Convention



به مثابه پیش شرط به کشورهای ACP تحمیل شد. البته احترام به موازین حقوق بشر نیز در زمره درخواست‌ها گنجانیده شده بود.

پس از تشکیل سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵، ضرورت جذب در اقتصاد جهانی به امری اولویت‌دار بدل گردید. در سال ۱۹۹۶ کمیسیون اروپا بر آن شد تا عواملی چون پایان جنگ سرد، تشکیل سازمان تجارت جهانی، تأثیر منازعات محلی و فجایع طبیعی و چارچوب نهادهای داخلی کشورهای ACP را مدنظر قرار دهد و پیشنهاد تنظیم توافقنامه نوینی را ارائه کند که چهار سال بعد در ژوئن ۲۰۰۰ در شهر کوتونو (Cotonou) پایتخت بنین به امضاء رسید. به جای همراهی با کشورهای ACP در جهت ایجاد شرایطی عادلانه تر، اتحادیه اروپایی تصمیم گرفت قوانین "سازمان تجارت جهانی" را بر این کشورها تحمیل کند. از جمله بر آن شد تا کشورهای کم توسعه منطقه ACP یعنی ۴۰ کشور از ۷۷ کشور عضو چنانچه معاهدات مبادله آزاد را امضاء نکنند، از همه ارفاق‌هایی که موازین سازمان تجارت جهانی برای این گونه کشورها در نظر دارد، محروم شوند.

موافقتنامه کوتونو که به مدت بیست سال بین اتحادیه اروپایی و کشورهای ۷۷ (ACP) با عنوان موافقتنامه مشارکت اتحادیه اروپایی - کشورهای آفریقایی، حوزه کارائیب و اقیانوس آرام منعقد شد در زمره جامع‌ترین موافقتنامه‌ها بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه قلمداد می‌شود. ۴۸ کشور آفریقایی شامل تمامی کشورهای آفریقایی جنوب صحرا، ۱۵ کشور حوزه کارائیب و ۱۴ کشور اقیانوس آرام عضو ACP هستند و این حاکی از آنست که اتحادیه اروپایی به آفریقا، کارائیب و پاسیفیک به عنوان یک مجموعه (Package) می‌نگرد.

در واقع، از میان ۴۹ کشور کمتر توسعه یافته جهان، ۴۰ کشور در زمره اعضای ACP به شمار می‌آیند. آفریقایی جنوبی عضویت مشروط در این گروه دارد. میزان صادرات

کشورهای آفریقای جنوب صحرا (به غیر از آفریقای جنوبی) به اروپا ۸۶ درصد، کشورهای حوزه کارائیب ۱۱ درصد و کشورهای اقیانوس آرام ۳ درصد است. در ضمن تنها ده کالا ۶۰ درصد صادرات ACP را تشکیل می‌دهند.<sup>(۱۵)</sup>

نفت خام مهمترین کالای صادراتی ACP (۱۵ درصد کل صادرات ACP) به اروپا را تشکیل می‌دهد. به دنبال آن صادرات الماس (۱۱٪)، کاکائو (۶٪)، قهوه (۵٪)، چوب (۵٪)، شکر (۴٪) و موز (۲٪) قرار دارد. مشخصاً صادرات عمده ACP را مواد اولیه تشکیل می‌دهند (کالاهای تمام شده تنها ۲۱ درصد صادرات ACP به اتحادیه اروپایی را شامل می‌شوند) و بطور اخص، تولیدات کشاورزی ۳۷٪ صادرات ACP به اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهند. تنها ده کشور ACP نیمی از تجارت ACP را به عهده دارند. نیجریه با ۱۳ درصد صادرات ACP، ساحل عاج با ۹ درصد و کامرون با ۶٪ مهمترین صادرکنندگان به اتحادیه اروپایی محسوب می‌شوند که به دنبال آنها غنا، ماریتوس و گابن هر یک با ۵ درصد قرار می‌گیرند. در مقابل، صادرات اتحادیه اروپا به ACP را عمدتاً وسایل نقلیه، هواپیما و دیگر تجهیزات حمل و نقل (۲۴٪)، ماشین‌آلات و ابزار مکانیکی (۲۴٪) و تولیدات صنایع شیمیایی (۱۰٪) تشکیل می‌دهند.

براساس مفاد موافقتنامه کوتونو، همکاری‌های تجاری و اقتصادی و اتخاذ تدابیری در مورد "استراتژی توسعه" پیش‌بینی شده است، به گونه‌ای که همکاری اقتصادی و تجاری عمدتاً به عنوان ابزار راهبردهای توسعه‌ای محسوب می‌گردد. براساس این توافقنامه، همگرایی اقتصادی، بازنگری در روابط تجاری که قبلاً براساس "ترجیحات تجاری نابرابر" استوار بود، از میان برداشتن تدریجی موانع اقتصادی و تجاری،

ترتیب‌دادن تمهیدات منطبق با سازمان تجارت جهانی به منظور تسهیل فرآیند پیوستن آفریقا به سازمان تجارت جهانی (WTO) "توافقات مشارکت اقتصادی" <sup>۱</sup> به جای ترجیحات اقتصادی لومه<sup>۴</sup> با هدف تحکیم ابتکارهای همگرایی منطقه‌ای در داخل ACP و فراهم‌آوری چارچوبی باز، شفاف و قابل پیش‌بینی برای کالاها و خدمات جهت گردش و حرکت آزادانه و در نهایت گذار به سوی مشارکت کامل آفریقا در اقتصاد آزاد جهانی و تحقق طرح‌ها و ابتکارات اقتصادی به صورت چندجانبه اندیشیده شده است. همچنین مقرر گردیده که موافقتنامه مشارکت اقتصادی طی مقطع ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ قدرت اجرایی یابد. در این رهگذر، "برنامه اقدام مشترک" <sup>۲</sup> که در آن فعالیت‌های اقتصادی بین طرفین آفریقایی و اروپایی مورد توافق قرار گرفته است مورد تأکید واقع شده است. در این راستا، بیست میلیون یورو از سوی اروپا در چارچوب برنامه ظرفیت‌سازی برای پشتیبانی از آمادگی جهت توافقات مشارکت اقتصادی <sup>۳</sup> اختصاص یافته است. به موازات برنامه فوق‌الذکر، ۱۰ میلیون یورو برای برنامه حمایت از همگرایی دولت‌های ACP در نظام تجارت جهانی <sup>۴</sup> اختصاص یافته که در مرحله اجرا می‌باشد. <sup>(۱۶)</sup>

توافقنامه کوتونو که منعکس‌کننده سیاست‌های اتحادیه اروپایی در آغاز هزاره سوم بویژه تا سال ۲۰۱۵ محسوب می‌گردد حاکی از سیاست‌های نولیبرالی اروپاست که در ازای کمک‌های اناساندوستانه، نظام اقتصادی نولیبرال را به این کشورها تحمیل نماید.

- 
- 1 . Economic Partnership Agreement
  - 2 . Joint Action Plan
  - 3 . Program for Capacity Building in Support of the Preparation of Economic Partnership Agreements
  - 4 . System Program to Support the Integration of the Acp States in the World Trading

اتحادیه اروپایی برای پیشبرد اهداف سودجویانه خود در کشورهای ACP، آنها را تقسیم کرده است. این تقسیمات شامل مناطقی است که مذاکرات جداگانه مبادله آزاد به نام "معاهده همیاری اقتصادی منطقه‌ای" و "همخوانی کامل با موازین سازمان تجارت جهانی" در آن صورت می‌گیرد. اتحادیه اروپایی، طرح‌های ارائه شده را در سه بخش برنامه‌های ساختاری، گفت و گوی اجتماعی و جذب در همیاری‌های منطقه ای و در سطح مناطق تعریف شده توسط توافق‌نامه‌ها مورد حمایت قرار می‌دهد.

توافقنامه کوتونو شامل تحولی اساسی است؛ گذار از احترام به تمامیت و مشروعیت کشورها، برخورد جزم گونه با رشد اقتصادی که بازار آزاد را در اولویت قرار می‌دهد و سدهایی را که در مقابل راه رقابت آزاد وجود دارند برمی‌چیند. تقدم موازین بین‌المللی تجاری و مالی در آن تثبیت شده است. بند ۳۶، همخوانی همه قراردادهای منعقد شده را با موازین مقررات زدایی موردنظر سازمان تجارت جهانی، تحمیل می‌کند. بند ۴۱، آزادسازی بخش خدمات را در چارچوب معاهده عمومی تجارت و خدمات (AGCS) و بند ۴۶، احترام به حق امتیاز مربوط به مالکیت فکری در چارچوب تجاری سازمان تجارت جهانی (APDIC) را مطرح می‌کند. بند ۶۷، متضمن احترام به طرح‌های تدقیق ساختاری صندوق بین‌المللی پول است. (۱۷)

اتحادیه اروپایی برای دستیابی به طرح مورد نظرش از تمام قدرت و اهرم خود استفاده می‌کند به گونه‌ای که با توجه به در اختیار داشتن منابع مالی و نهادهای قدرتمند تجاری، دستور کار و برنامه مذاکرات را به کشورهای آفریقایی تحمیل می‌کند تا چارچوب همکاری را در مورد نظرش هدایت کند. البته کوتونو به هیچ‌وجه بندهای مربوط به حمایت محافظت از کالاهای اتحادیه اروپایی به ویژه در رابطه با پرونده کشاورزی را که خود اتحادیه برای خویش منظور داشته است زیر سؤال نمی‌برد. این امر به معنای آن است

که اتحادیه اروپایی دیگر حمایت از ۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت کشورهای فقیر را که تنها از طریق کشاورزی به بقای خود ادامه می‌دهند در دستور کار خود قرار نداده است.

پس از آغاز مذاکرات مربوط به "معاهدات همیاری اقتصادی منطقه‌ای" از سپتامبر ۲۰۰۳، کمیسیون اروپایی به نام کشورهای عضو اتحادیه اروپایی و به مثابه تنها طرف مذاکره، زبان، دستورکار و آهنگ جلسات را به رغم اعتراضات کشورهای ACP تعیین کرده است. اسناد و مذاکرات به زبان انگلیسی است، هرچند کشورهای آفریقایی که ۹۴٪ اعضای ACP را تشکیل می‌دهند اکثراً فرانسوی زبان می‌باشند. به نظر اتحادیه اروپایی، وجود ۲۰ کشور فرانسه زبان، از مجموع ۴۸ کشور آفریقایی برای اینکه فرانسه زبان رسمی شود کافی نیست. زمانی که پای شرکت‌های چند ملیتی در میان باشد، عشق به زبان فرانسه و حفظ آن به فراموشی سپرده می‌شود.

کمیسیون اروپا سعی دارد با تقسیم کشورهای عضو ACP به شش منطقه، موازین خود را به آنها تحمیل کند. تقسیم‌بندی این کشورها به آفریقای غربی، آفریقای مرکزی، آفریقای شرقی و شاخ آفریقا، آفریقای حاره، حوزه کارائیب و منطقه اقیانوس آرام، آنها را وادار به پذیرش هژمونی اروپایی می‌کند. از سپتامبر ۲۰۰۳، اتحادیه اروپایی با هرکدام از مناطق شش گانه به صورت جداگانه وارد مذاکره شده است تا حس همبستگی میان کشورهای آفریقایی را از بین ببرد.

کمیسیون اروپا قصد ندارد با کشورهای عضو ACP به مثابه طرف مذاکره برخورد نماید، بلکه در نظر دارد رقابت بین آنها را سازماندهی کند. به زبان دیگر، مطابق گفتمان رایج کنونی، آنها را در تجارت جهانی جذب نماید. مذاکرات جاری قصد دارند سامانه‌های همبستگی موجود در توافق‌نامه‌های لومه را با رقابت اقتصادی و تجاری تحت رهبری سازمان تجارت جهانی جایگزین سازند. به این ترتیب، توافقنامه کتونو، کشورهایی با رشد

اقتصادی ضعیف را وادار به مقابله در شرایطی مساوی با شرکت‌های کشورهای ثروتمند می‌کند. دیدگاه جهانی مورد تبلیغ اتحادیه اروپایی، همچون ایالات متحده، بر پایه نظریه سلطه رقابت سازماندهی می‌شود.

کشورهای عضو ACP معتقدند که موازین سازمان تجارت جهانی الزاماً نمی‌توانند به پیاده‌کردن استراتژی رشد هماهنگ کشورهای عضو ACP بیانجامد و باید بتوان آنها را در جهت در نظر گرفتن شرایط ویژه و منافع این کشورها بازبینی کرد. اما کمیسیون اروپا اجرای بی‌قید و شرط "معاهده عمومی تجارت و خدمات" (AGCS) را خواستار است و به ویژه بر "شیوه سوم" تأکید دارد. "شیوه سوم" به معنای حذف موانع فراروی سرمایه‌گذاری در بخش خدمات است و این در حالی است که از سال ۲۰۰۰، حجم سرمایه‌گذاری جهانی در کشورهای عضو ACP تنها ۱/۵٪ بوده است. در واقع، هدف آن است که این کشورها نتوانند خود، سرمایه‌گذار خارجی و نوع شرکتی را که قرار است گشوده شود انتخاب کنند. به علاوه، اتحادیه اروپایی سعی دارد در این مذاکرات در سه عرصه، مواردی را که در چارچوب سازمان تجارت جهانی نتوانسته تحمیل کند بگنجانند: نخست، رقابت که براساس قانون اساسی اروپا باید "آزاد و بدون تقلب" به پیش رود. دوم: بازارهای دولتی که به نظر آنها، شرکت‌های خارجی و داخلی باید با شرایط کاملاً مساوی از آن بهره‌جویند. و بالاخره سرمایه‌گذاری که به همراه مقررات زدایی نظام‌های کنونی در اکثر کشورهای عضو ACP مورد درخواست است.

اتحادیه اروپایی خواهان آزادی عمل به صورت کامل است، گویا اروپا هماهنگ با استدلال گروه‌های فشار کارفرما مبنی بر مقررات زدایی برای رونق بخشیدن به سرمایه‌گذاری در آفریقا عمل می‌کند حال آنکه عملاً توافقنامه‌های دو جانبه سرمایه‌گذاری نتوانسته است باعث افزایش سرمایه‌گذاری شود. شرکت‌های اروپایی خواهان آزادی عمل

کامل هستند تا هر جا که سرمایه‌گذاری می‌کنند از تقاضای حقوق بگیران، مقررات اجتماعی یا موانع زیست محیطی خبری نباشد تا حداکثر سود عایدشان شود.<sup>(۱۸)</sup>

با این وجود، با الهام از مفاد موافقتنامه کوتونو می‌توان دریافت که استراتژی اعلامی اروپا در قبال آفریقا در آغاز هزاره سوم بر مواردی از قبیل فقرزدایی، ظرفیت‌سازی، مالکیت و پایداری تأکید دارد که بر خط مشی‌های شفاف زیر استوار است:

۱. توجه به مالکیت فرآیند توسعه در درون کشورهای آفریقایی به گونه‌ای که حداکثر مشارکت نمایندگان جامعه مدنی را در بر داشته باشد؛
۲. ضرورت هماهنگی بیشتر و تقسیم بهتر کار بین برنامه توسعه اتحادیه اروپایی و دیگر کمک‌کنندگان به آفریقا بویژه اعضای اتحادیه اروپایی؛
۳. لزوم اجتناب از اینکه تضاد بین سیاست توسعه و دیگر فعالیت‌های اتحادیه اروپایی شامل تجارت، کشاورزی و شیلات تأثیر منفی بر کشورهای در حال توسعه بگذارد؛
۴. ضرورت اهتمام فزونتر به روش‌های اداری از سوی اتحادیه اروپایی تا سرعت و کارایی برنامه اعطای کمک‌ها به آفریقا افزایش یابد؛
۵. لزوم گسترش و تقویت توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشورهای ACP و تحکیم و تنوع بخشی به روابط اروپا با آفریقا براساس توافق‌های ترجیحی؛
۶. اهتمام به اشتراک مساعی و منافع متقابل و مشارکت گسترده اروپا و آفریقا براساس برابری حاکمیت، احترام به حق حاکمیت و وابستگی متقابل اقتصادی
۷. ضرورت اتخاذ رویکرد منسجم و جامع به مقوله‌های توسعه، ریشه‌کنی فقر، تجارت، گفت‌وگوی سیاسی، جلوگیری از درگیری و منازعه، حقوق بشر و

- دموکراتیزاسیون و موضوعات مربوط به نگرانی‌های مشترک از جمله مقوله مهاجرت؛
۸. ضرورت حرکت از روابط تجاری مبتنی بر بازار به روابط جامع‌تر مبتنی بر مشارکت عناصر جامعه مدنی، علاوه بر مشارکت بین حکومتی
۹. ضرورت اتخاذ رویه‌های جدید برای جلوگیری از نقض حقوق بشر در آفریقا و مقابله جدی با فساد؛
۱۰. اتخاذ سیاست مهاجرت و پناهندگی هماهنگ براساس اصل مشارکت بین کشورهای مقصد و مناطق مبدأ شامل اتخاذ ابتکارات جدید در مورد حقوق شهروندان کشور ثالث در درون اتحادیه و اندیشیدن ترتیباتی برای بازگرداندن مهاجران غیرقانونی
۱۱. لزوم اتخاذ ترتیبات جدید برای انعقاد موافقتنامه‌هایی مشارکت اقتصادی بین منطقه‌ای و تقویت آزادسازی تجاری بین اتحادیه اروپایی و کشورهای ACP و نیز در درون دولت‌های ACP و ضرورت تقویت همزمان روندهای همگرایی منطقه‌ای؛
۱۲. تعهد اتحادیه اروپایی در کمک به کشورهای ACP برای ایفای نقش فعال آنان در نظام اقتصادی و تجاری بین‌المللی که این امر موجب تشویق سایر کشورها به برقراری روابط نزدیکتر با شرکای ACP در عرصه تجارت بین‌المللی می‌گردد و راه سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی را به قاره سیاه هموار می‌سازد و به نوبه خود موجبات ارتقای عرصه رقابت‌پذیری کلی را فراهم می‌نماید؛
۱۳. برقراری تعرفه‌های ترجیحی با آفریقا به منظور تشویق روند آزادسازی تجاری و کاهش تعرفه‌های گمرکی، اعطای امتیازات ویژه تجاری به کشورهای کمتر



توسعه یافته در راستای دسترسی آزاد آنها به بازارهای اروپا تا پایان سال ۲۰۰۵ و نیز کاهش آثار نوسان درآمدهای صادراتی کشورهای ACP؛

۱۴. اهتمام اروپا به تقویت و افزایش آگاهی بین‌المللی از ظرفیت‌های عمده آفریقا و تشویق همگرایی این قاره با اقتصاد جهانی و برقراری مشارکت راهبردی با قاره سیاه برای تحکیم صلح، دموکراسی و توسعه از رهگذر اهتمام همزمان به امور سیاسی، اقتصادی و توسعه‌ای؛

۱۵. تلاش اروپا برای کاهش میزان بدهی‌های بین‌المللی آفریقا با توجه به اینکه کشورهای آفریقایی هشتاد درصد از بدهکاران بین‌المللی را تشکیل می‌دهند.

در واقع، "طرح اقدام" مبنای همکاری‌های اروپا و آمریکا را تشکیل می‌دهد. این همکاری بر همگرایی وسیعتر منطقه آفریقا، ایجاد محیط عاری از فساد برای جذب سرمایه خارجی در آفریقا، مدیریت مؤثر بحران و ارتقای توانایی‌های حفظ صلح، خاتمه بخشی به منازعات بین کشورها، سرمایه‌گذاری برای ارتقای توسعه اقتصادی، بهبود شرایط بهداشتی و رفاهی از طریق مقابله با بیماری‌های مسری بویژه ایدز، کاهش بیکاری، مبارزه با محرومیت اجتماعی، ایجاد نهادهای دموکراتیک، حاکمیت قانون و رعایت حقوق بشر در قاره سیاه متمرکز است و این اهداف از طریق برگزاری نشست‌های رسمی و منظم وزیران ذیربط پیگیری می‌شود؛ در اجلاس سران اروپا- آفریقا که قبلاً در قاهره (آوریل ۲۰۰۰) و یونان (۲۰۰۳) برگزار شد موضوع مزبور بار دیگر بررسی و تصمیم نهایی اتخاذ گردید. در ضمن مقرر گردیده که صندوق توسعه اروپایی<sup>۱</sup> به تأمین مالی

کشورهای ACP با بودجه‌ای به میزان ۱۳/۵ میلیارد یورو تا سال ۲۰۱۰ مبادرت نماید و همزمان بانک سرمایه‌گذاری اروپایی<sup>۱</sup> نیز ۱/۷ میلیارد یورو به کشورهای ACP وام دهد. واقعیت آنست که اروپا از آن لحاظ کمک‌های خود را بر منطقه آفریقا متمرکز کرده است که این قاره از مزیت نسبی و ارزش افزوده مورد نظر اتحادیه اروپایی برخوردار است که شامل مواردی همچون تجارت برای توسعه، همکاری و همگرایی منطقه‌ای، سیاست‌های کلان اقتصادی مرتبط با کاهش فقر، حمل و نقل قابل اعتماد و پایدار، امنیت غذایی و استراتژی توسعه پایدار روستایی و نهایتاً ظرفیت‌سازی نهادی برای تحکیم حکمرانی خوب<sup>۲</sup> و حاکمیت قانون می‌گردد.

در زمره تعاملات اروپا و آفریقا از آغاز هزاره سوم می‌توان به "پیمان نوین همیاری در جهت توسعه آفریقا" موسوم به "مشارکت جدید برای توسعه آفریقا" یا نهاد (NEPAD)<sup>۳</sup> اشاره کرد. این پیمان که در ژوئیه ۲۰۰۱ در شهر لوزاکای زامبیا توسط اتحادیه آفریقا تصویب شد و مدعی ترسیم استراتژی ۵۳ کشور آفریقایی برای مواجهه با جهانی شدن در دهه‌های آتی است در اکتبر ۲۰۰۱ مورد حمایت گسترده اتحادیه اروپایی در بروکسل قرار گرفت. این سند توسط پنج وزنه سنگین سیاست‌گذاری آفریقا یعنی رؤسای جمهور آفریقای جنوبی، نیجریه، الجزایر، مصر و سنگال تهیه شده است و هم‌اکنون به مثابه سند اجباری مورد ارجاع تمامی سخنرانی‌ها در رابطه با توسعه اقتصادی آفریقا محسوب می‌شود. این برنامه توسعه آفریقا که با همکاری نهادهای اقتصادی و مالی بین‌المللی یعنی صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی تهیه شده

1. European Investment Bank
2. Good Governance
3. New partnership for Africa's Development

است مورد پشتیبانی کشورهای عضو گروه هشت در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ نیز قرار گرفته است. البته این پیمان در چارچوب نسخه‌های نئولیبرالی "برتن وودوز" یعنی تأکید بر خصوصی سازی، ورود به بازار جهانی، حذف گمرکات و لیبرالیزه کردن کلیه بخش‌های اقتصادی طراحی و تدوین گردیده است. (۱۹)

در واقع اتحادیه آفریقا تلاش دارد از رهگذر مشارکت نوین برای توسعه آفریقا به روابط متعادل اقتصادی با غرب دست یابد. این مشارکت نوین بر موضوعاتی از قبیل حمایت اروپا از زیربنای اقتصادی مستحکم آفریقایی و ایجاد ساختار اقتصادی مبتنی بر توانایی‌ها و ظرفیت‌ها، هموارسازی مسیر رفاه و ترقی آفریقا با توجه به بهره‌مندی آن از نیروی کار ارزان و برخورداری آن از منابع و معادن غنی، تلاش برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای آفریقا به منظور جلوگیری از بروز یا تکرار نسل‌کشی‌های نژادی، درگیری‌های قومی و قبیله‌ای، شورش‌ها و کودتاها مشابه آنچه در دهه ۱۹۹۰ در جنگ‌های داخلی رواندا و بوروندی، سومالی، کنگوی دموکراتیک (زئیر سابق)، سیرالئون، موزامبیک، آنگولا و سودان و وقایعی که در رواندا در سال ۱۹۹۴ (که منجر به هشتصد هزار نفر کشته شد) رخ داد، جلوگیری از بروز بحران‌های سیاسی که منجر به بی‌ثباتی امنیت منطقه آفریقا می‌گردد (با توجه به وقوع کودتا در گینه بیسائو در سپتامبر ۲۰۰۳ و در سائوتومه و پرنسپ در ژوئیه ۲۰۰۳، اقدام به کودتا در موریتانی و بورکینافاسو در اکتبر ۲۰۰۳، سرنگونی چارلز تیلور در لیبریا توسط یک شورش توده‌ای در اوت ۲۰۰۳، بحران سیاسی در سنگال در سال ۲۰۰۳ و بی‌ثباتی ساحل عاج از سپتامبر ۲۰۰۲)، تلاش اتحادیه اروپایی برای ایفای نقش در جلوگیری از منازعات قاره آفریقا از رهگذر کمک‌های بشردوستانه، کمک به بازسازی و روش‌های غیرمستقیمی از قبیل کمک به تحکیم قانون، نهادسازی و شفاف‌سازی سیاست تجاری براساس آزادسازی تجاری و ترغیب کشورهای آفریقایی به

عضویت در سازمان تجارت جهانی، تلاش برای سرمایه‌گذاری در آفریقا براساس طرح‌های توسعه‌ای و تدقیق ساختاری از قبیل کاهش سرمایه‌گذاری دولتی در زمینه زیرساخت‌های بنیادین و تشویق خصوصی سازی بخش‌های حیاتی مانند آب‌رسانی، انرژی و آموزش، تلاش برای فعال کردن "سازمان همیاری و توسعه اقتصادی" در کشورهای آفریقایی بویژه جنوب صحرای آفریقا به منظور فقرزدایی (با توجه به اینکه در حال حاضر ۲۰۰ میلیون نفر از گرسنگی در آفریقای صحرا رنج می‌برند) و ایجاد زیر ساختارهایی مانند راه‌سازی‌های عظیم برای اتصال کشورها در سطح منطقه و قاره و تأسیس شبکه‌های عظیم مخابراتی، فعالیت در آفریقا برای ریشه‌کنی ایدز که از آن به عنوان "مرگ در سکوت" تعبیر می‌شود (با توجه به اینکه هر روز شش هزار نفر را در آفریقا قربانی ایدز می‌شوند، به گونه‌ای که تاکنون ۲۵ میلیون نفر در اثر ابتلا به بیماری ایدز جان خود را از دست داده‌اند. شایان ذکر آنکه در آفریقای صحرا ۳۰ میلیون نفر از بیماری ایدز رنج می‌برند، ۲/۵ میلیون نفر از مبتلایان به ایدز دارای سن زیر ۱۵ سال می‌باشند، ۱۱ میلیون کودک به خاطر ایدز یتیم شده‌اند، پرستاران و معلمان قبل از فراگیری نحوه پیشگیری از ابتلا به ایدز در اثر این بیماری جان باخته‌اند و به دلیل بیماری ایدز آفریقای صحرا از کمبود ۹۰ درصدی پزشک و ۶۰ درصدی پرستار رنج می‌برد) به نحوی که اروپا ۵۵ درصد کمک‌های مربوط به ریشه‌کنی ایدز را به آفریقا گسیل داشته است. از اینرو، اروپا به عنوان بزرگترین شریک تجاری آفریقا تلاش خود را برای مساعدت به این قاره متمرکز کرده است. کمیسیون اروپایی پیشنهاد کرده است که میزان کمک اروپا به آفریقا در هر سال از ۷۵۰ میلیون دلار فعلی به ۲۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۱۰ به منظور ارتقای سیاست همیاری با آفریقا

اختصاص یابد تا از این رهگذر آفریقا در عرصه چشم‌انداز توسعه اقتصادی و سیاسی عقب‌مانده باقی نماند.

اتحادیه اروپایی نه تنها در عرصه اقتصادی کمک‌های قابل توجهی به آفریقا نموده است بلکه بیشتر تلاش خود را برای گسترش و تقویت حقوق بشر همزمان با کمک‌های توسعه‌ای در زمینه بازاری، نهادسازی و برنامه‌های کلان اقتصادی به کار بسته است (میزان کمک‌های توسعه‌ای اروپا به آفریقا ۵۵ درصد از کمک‌های رسمی بین‌المللی است که به ارتقای توسعه اقتصادی آفریقا و مبارزه با فقر در این قاره اختصاص یافته است)

در این راستا، اتحادیه اروپایی به کشورهای آفریقایی توصیه نموده است که در چارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در زمینه دموکراسی و حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حمایت از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی (NGO) عمل کنند. در واقع، اتحادیه آفریقا همزمان با اجرای سیاست توسعه در آفریقا، سیاست گفت و گوی فرهنگی و سیاسی را در این قاره دنبال می‌کند. هدف اروپا آنست که ضمن عطف توجه کشورهای آفریقایی به سیاست چندجانبه‌گرایی و مسئولیت‌پذیری با عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، نسبت به رعایت حقوق بشر و مبارزه با نژادپرستی اهتمام لازم را مبذول دارند.

اتحادیه اروپایی خواهان برقراری گفت و گوهایی سازنده با تک‌تک کشورهای آفریقایی درباره مسائلی از قبیل حقوق بشر، حکمرانی خوب، دموکراسی و حاکمیت قانون است که در این زمینه می‌توان به اهتمام اروپا به نظارت بر انتخابات زیمبابوه در سال ۲۰۰۵ به منظور مراعات دموکراسی و حقوق بشر از سوی این کشور اشاره کرد گرچه دیپلماسی اروپا در این کشور به دلیل مخالفت‌های رابرت موگابه و نیز استفاده ابزاری

اروپا از مقوله دموکراسی و حقوق بشر چندان کارساز نبود. با این وجود، اتحادیه اروپایی دستور کار خود را بر همکاری با کشورهای با کشورهای قرار داده است که خواهان برقراری دموکراسی و آزادی در کشور خود هستند. از اینرو اتحادیه اروپایی از اوایل سال ۲۰۰۰ "موافقتنامه گسترده تجارت، توسعه و همکاری" را با آفریقای جنوبی منعقد نموده است تا از رهگذر انعقاد موافقتنامه‌های ترجیحی نقش عمده‌ای را در گذار موفقیت‌آمیز آفریقای جنوبی به حکومت دموکراتیک به منصفه ظهور رساند و به صورت آشکار از حقوق بشر و دموکراسی در آفریقا حمایت به عمل آورد. در واقع، پیرو تأکیدات اتحادیه اروپا بر اجرای حقوق بشر، حاکمیت قانون و اجرای اصول دموکراتیک در آفریقا (بویژه زیمبابوه) بوده است که می‌توان اخیراً شاهد ظهور نسل جدیدی از رهبران آفریقا بود که خود را متعهد به برقراری اصلاحات دموکراتیک و اقتصادی در کشورشان می‌دانند.

علاوه بر گفت و گوهای سازنده<sup>۱</sup>، اروپا روش‌های دیگری چون گفت و گوهای عادی<sup>۲</sup> و گفتگوهای فشرده<sup>۳</sup> را نیز در دستور کار قرار داده است که همگی بر ساز و کار مذاکره تدریجی<sup>۴</sup> استوارند به گونه‌ای که در صورت عدم موفقیت این‌گونه مذاکرات، اتحادیه اروپایی روش "تحریم‌های هدفمند"<sup>۵</sup> را در دستور کار خود قرار خواهد داد.

در این راستا، اجلاس اتحادیه آفریقا- اتحادیه اروپایی (EU\_AU) که در لوکزامبورگ در ۱۱ آوریل ۲۰۰۵ با حضور خاویر سولانا دبیرکل و نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی (CFSP) برگزار شد را می‌توان گام عمده‌ای از سوی اروپا

1. Constructive dialogue
2. Normal dialogue
3. Intensive dialogue
4. Progressive negotiating mechanism
5. Targeted sanctions

برای کمک به ارتقای توسعه و نهادینه‌سازی کمک‌های بشردوستانه به آفریقا قلمداد کرد. این گفت و گوها علاوه بر پردازش موضوعاتی از قبیل مشارکت اروپا - آفریقا در زمینه برقراری صلح و امنیت در قاره سیاه (بویژه در سودان، سومالی، ساحل عاج و جمهوری دموکراتیک کنگو و استقبال اروپا از تقویت همکاری با آفریقا در جهت ارتقای توسعه اقتصادی این قاره، بر موضوعات سیاسی از جمله حکمرانی خوب، نظارت بر انتخابات در آفریقا، رعایت حقوق بشر و نیز مبارزه با تروریسم نیز متمرکز بود.

بطورکلی، اتحادیه اروپایی هرگونه همکاری با آفریقا چه به صورت تعامل با اتحادیه آفریقایی و چه به صورت همکاری با گروه‌بندی‌های منطقه‌ای را در آفریقا تشویق می‌کند تا از رهگذر منافع بیشتر اقتصادی را کسب نماید. در این زمینه می‌توان به همکاری اتحادیه اروپا با جامعه توسعه جنوب آفریقا موسوم به <sup>۱</sup> SADC اشاره کرد که شامل برقراری روابط توسعه یافته با این منطقه در زمینه محیط زیست، مبارزه با مواد مخدر، کمک‌های بشردوستانه، ارتقای حقوق بشر، مدیریت بحران، جلوگیری از ستیزهای منطقه‌ای، سیاست‌های فعال اقتصادی و توسعه رقابت تجاری می‌باشد. علاوه براین، اتحادیه اروپایی با آفریقایی جنوب صحرا<sup>۲</sup> نیز همکاری‌های گسترده‌ای را تدارک دیده است. این همکاری‌های شامل کمک به ریشه‌کنی فقر، جلوگیری از بروز خشونت و درگیری‌های خشونت‌آمیز، مبارزه با بیماری‌های واگیردار از طریق کمک مالی برای مبارزه علیه ایدز، سل و مالاریا از طریق واکسیناسیون، ایجاد امنیت غذایی و کمک به دستیابی آنان به آب آشامیدنی سالم و تلاش برای تأمین برق روستاهای این منطقه از طریق اعطای ژنراتورهای دیزلی می‌گردد. همچنین اروپا خواهان همکاری فزاینده با کشورهای

1 . Southern African Development Community

2 . Sub-Saharan Africa

آفریقای غربی است و در این رهگذر تلاش دارد نسبت به واگذاری مسئولیت توسعه به نهادهای بومی این منطقه از جمله جامعه اقتصادی کشورهای آفریقای غربی موسوم به اکواس (ECOWAS)<sup>۱</sup> اهتمام ورزد چرا که نیروهای حافظ صلح اکواس نشان دادند که هم مایل و هم قادر به پذیرش مسئولیت برای برقراری صلح و امنیت در آفریقا از جمله در بوروندی، ساحل عاج، لیبیا و سودان هستند. (این همکاری منجر به حل بحران ساحل عاج براساس توافقات لیناس - مارکوسیس در پاریس در ۲۴ ژانویه ۲۰۰۳ مبنی بر تقسیم قدرت میان جناح‌های شورشی و مقامات دولتی، حل درگیری بین دولت و شورشیان در حومه مونرویا پایتخت لیبیا، کاهش ناآرامی‌های شورشیان LRA<sup>۲</sup> در شمال اوگاندا و حل درگیری‌های سنتی بین دو قبیله لندوس و هما در جمهوری کنگو شده است). همچنین اتحادیه اروپایی تلاش‌های خود را برای افزایش و تقویت صلح و ثبات در شاخ آفریقا بویژه در سودان و سومالی متمرکز کرده است. در زمره دیگر گروه‌بندی‌های منطقه ای آفریقایی مورد توجه اتحادیه اروپایی می‌توان به شمال آفریقا نیز اشاره کرد.

در این زمینه، کشورهای عمده اروپایی در شمال مدیترانه شامل ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، پرتغال و مالت همکاری‌های مشترکی را با کشورهای آفریقای مستقر در جنوب و غرب مدیترانه شامل تونس، مغرب، الجزایر، لیبی و موریتانی بویژه از سال ۲۰۰۴ آغاز کرده‌اند که در این زمینه می‌توان به نشست دو روزه سران ده کشور اروپایی و آفریقایی موسوم به ۵+۵ در تونس در تاریخ ۶ و ۷ دسامبر ۲۰۰۳ (۱۵ و ۱۶ آذر ۱۳۸۲) اشاره کرد. این همکاری‌ها گستره‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بویژه عرصه‌هایی چون مبارزه با مهاجرت‌های غیرقانونی، مقابله با انواع قاچاق کالا و مواد

1 . Economic Community of West African States

2 . Lord Resistance Army



مخدر، تشویق سرمایه‌گذاری کشورهای اروپایی در آفریقا، اجرای برنامه‌های تکمیلی اقتصادی برای منطقه، تحکیم همبستگی منطقه‌ای برای حل مشکلات موجود بویژه مهاجرت و گسترش همکاری‌های اقتصادی جنوب را در بر می‌گیرد.

### مبحث سوم: بررسی مقایسه‌ای سیاست آمریکا و اتحادیه اروپایی در آفریقا پس از ۱۱ سپتامبر

به منظور بررسی تطبیقی سیاست ایالات متحده و اتحادیه اروپایی در قبال قاره سیاه پس از ۱۱ سپتامبر شایسته است نخست ابعاد همکاری‌های فرآتلانتیکی در آفریقا پس از حادثه مزبور مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و سپس وجوه رقابت و اختلاف بین این دو بازیگر در قاره آفریقا تبیین گردد.

#### الف) ابعاد همکاری در مناسبات فرآتلانتیکی

همکاری‌های اتحادیه اروپایی و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر را می‌توان ادامه همکاری‌های دو بازیگر مزبور در دوران پسا جنگ سرد دانست. براساس اعلامیه فرآتلانتیکی (Transatlantic declaration) که بین آمریکا و اتحادیه اروپایی در سال ۱۹۹۰ صادر شد بر موارد زیر تأکید گردید:

۱. حمایت از دموکراسی، حاکمیت قانون، حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ارتقاء و ترویج رفاه همگانی و پیشرفت اجتماعی
۲. حفاظت از صلح و ارتقای امنیت بین‌المللی از رهگذر همکاری فزاینده با یکدیگر و سایر ملل جهان در قبال تجاوز و خشونت، مشارکت در حل و فصل مناقشات جهانی و تقویت نقش سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی

۳. اتخاذ سیاست‌های هماهنگ با هدف نیل به یک اقتصاد بازار جهانی بوسیله رشد اقتصادی پایدار، تورم کم، اشتغال زیاد و شرایط اجتماعی یکسان در چارچوب ثبات بین‌المللی
۴. پیشبرد اصول اقتصاد بازار، رد سیاست‌های حمایت‌گرایانه در حوزه اقتصاد و تقویت نظام‌های تجارت آزاد چندجانبه
۵. کمک به کشورهای در حال توسعه از طریق تمامی ابزارهای مناسب در جهت رسیدن به اصلاح اقتصادی و سیاسی
۶. حمایت کافی از ملل اروپای مرکزی و شرقی که در حال گذار به نظام‌های اقتصاد بازار دموکراتیک هستند و تشویق آنها به مشارکت در نهادهای چندجانبه تجارت و مالیه بین‌المللی.
- در پی این اعلامیه و پس از شکل‌گیری اتحادیه اروپایی در سال ۱۹۹۴ دستور کار نوین فراتلانتیکی (New Transatlantic Agenda) و برنامه اقدام مشترک (Joint Action Plan) در سال ۱۹۹۵ در نشست سران در مادرید با هدف رسیدن به اقدام‌های مشترک از طرف شریکان آتلانتیک به تصویب رسید. براین اساس، همکاری و هماهنگی دو سوی آتلانتیک تسریع و گسترش یافت به گونه‌ای که دو طرف توافق کردند تا در مورد موضوعات متفاوت از آزادسازی اقتصادی تا مسائل امنیتی با یکدیگر مشورت، هماهنگی و اقدام مشترک انجام دهند که چهار حوزه زیر را در بر می‌گرفت:
- ترویج اصول و ارزش‌های مشترک شامل پیشبرد صلح، ثبات، دموکراسی، حقوق بشر، آزادی‌های اساسی، رفاه و توسعه در جهان و همکاری و هماهنگی در این زمینه‌ها؛ پاسخ به چالش‌های جهانی شامل جرائم سازمان یافته بین‌المللی، تروریسم، قاچاق مواد مخدر، تخریب محیط زیست و بیماری‌های واگیردار؛

مشارکت در توسعه تجارت جهانی و تلاش برای ایجاد روابط اقتصادی نزدیکتر، حمایت و تقویت نظام‌های بازرگانی چندسویه، تقویت سازمان تجارت جهانی با هدف کاهش و حذف تعرفه‌های موجود در جریان داد و ستد کالا و خدمات و رفع فراروی تجارت آزاد و سرمایه‌گذاری و کاهش موانع گمرکی براساس ضرورت و منفعت؛

ایجاد پیوندهای مدنی فرآتلانتیکی از طریق برقراری تماس‌های فزاینده افراد بویژه سرمایه‌داران، بازرگانان، دانشمندان، استادان دانشگاه‌ها، دانشجویان و نمایندگان قانونگذار، برگزاری سمینارها و گردهمایی‌ها به منظور ارتقای فهم متقابل از سیاست‌های یکدیگر و افزایش آگاهی از اهمیت مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دو سوی آتلانتیک.<sup>(۲۰)</sup>

پس از وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، روابط فرآتلانتیکی بر همکاری اروپا و آمریکا در زمینه مبارزه و کنترل تروریسم، اقدامات فراگیر در مهار تروریسم از رهگذر بسیج جامعه بین‌المللی و کشورهای ثالث در ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم، توقیف سرمایه‌ها و منافع گروه‌های تروریستی، تبادل اطلاعات امنیتی، استرداد مظنونان به عملیات تروریستی و همکاری در زمینه دستگیری تروریست‌ها، همکاری در چارچوب سازمان ملل، گروه G8 و سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) برای ارتقای ظرفیت مقابله با تروریسم، افزایش تلاش‌ها در مورد اجرای رژیم‌های خلع سلاح، تلاش در جهت تقویت ناتو به عنوان یک نهاد حافظ صلح و امنیت فرا اروپایی بویژه پس از ایجاد شورای مشترک روسیه-ناتو در ۲۸ می ۲۰۰۲، مقابله با چالش‌های ناشی از درگیری‌های داخلی و خشونت‌های قومی بویژه در آفریقا و جلوگیری از بروز فاجعه‌های انسانی و زیست محیطی استوار گردید.

بنابراین، اتحادیه اروپایی پس از ۱۱ سپتامبر سیاست ضد تروریستی<sup>۱</sup> خود را تداوم بخشید و سیاست‌های هماهنگی با آمریکا در زمینه مهاجرت، پناهندگی، همکاری‌های پلیسی و اطلاعاتی، مداخله‌گرایی بشردوستانه و کمک به توسعه آفریقا اتخاذ کرد. در مورد اخیر یعنی تخصیص کمک به آفریقا، اعضای اتحادیه اروپایی و آمریکا در چارچوب "سازمان همکاری و توسعه اقتصادی" (OECD) که شامل ۲۴ عضو از جمله آمریکا، آلمان، فرانسه، بریتانیا، اسپانیا، اتریش، بلژیک، دانمارک و فنلاند می‌باشد سیاست‌های هماهنگی اتخاذ نموده‌اند، تا از این رهگذر بتوانند به فقر و گرسنگی و نیز آوارگی در آفریقا خاتمه دهند، مانع گسترش بیماری‌های واگیردار از جمله ایدز در آفریقا شوند، از مهاجرت‌های غیرقانونی آفریقاییان بویژه سومالیایی تبارها به کشورهای اروپایی بویژه ایتالیا جلوگیری کنند، مشکل آب آشامیدنی که ۴۵۰ میلیون آفریقایی به آن دسترسی ندارند را حل کنند، در زمینه رعایت حقوق بشر و دموکراسی در قاره سیاه تمهیداتی بیاندیشند، با بحران نسل کشی در آفریقا بویژه در رواندا و بوروندی مقابله نمایند، از بروز جنگ‌های داخلی بویژه در سومالی جلوگیری کنند و به اختلافات مرزی بین کشورها از جمله اختلاف مرزی میان اتیوپی و اریتره در مورد شهر بادمه<sup>۲</sup> خاتمه دهند.

با این وجود، نوعی تبانی بین اروپا و آمریکا برای تضمین محافظت از سرمایه‌گذاری‌های غرب در آفریقا قابل مشاهده است. در واقع، ثروت‌های طبیعی آفریقا همچنان توسط آمریکا و اروپا تحت نام "توسعه" و "حمایت از مردم آفریقا" خرید و فروش می‌شود. حتی طرح نیاد یا "مشارکت تازه برای توسعه آفریقا" به نام "مبارزه با فقر" می‌کوشد راهکارهای توسعه غربی را جهت فراهم سازی فرصت‌های اقتصادی برای

1 . Anti- Terrorist Strategy

2 . Badme

سرمایه‌گذاری بین‌المللی به کار بندد. این برنامه توسعه‌ای که با استقبال گروه هشت (G8) روبرو گردیده، به معنای هجومی دیوانه‌وار برای چنگ‌اندازی و تصاحب هرچه بیشتر مابقی ثروت‌ها و منابع آفریقا قلمداد می‌شود. این برنامه توسعه‌ای براساس سیاست‌های دیکته شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بویژه در زمینه تدقیق، تعدیل و اصلاح ساختار اقتصادی طراحی گردیده است.

این برنامه حکومت‌های آفریقا را ملزم می‌کند که هزینه‌های عمومی با ویژه در زمینه بهداشت، تعلیم و تربیت و غذا را به منظور بازپرداخت وام‌ها به بانک‌های غربی کاهش دهند. حکومت‌ها همچنین باید صادرات موادخام را به غرب افزایش دهند، سرمایه‌گذاری خارجی را تشویق کند و شرکت‌های دولتی را خصوصی نمایند. برنامه‌های اصلاح ساختاری که از سال ۱۹۸۰ تاکنون در قاره سیاه به مرحله اجرا درآمده است به جای اینکه بدهی‌ها را کاهش دهد، بدهی‌های آفریقا را تا پانصد درصد افزایش داده و عواقب ناگواری شامل مصائب و بلایایی چون قحطی طولانی، درگیری داخلی، فقر رقت‌بار و سوء استفاده‌های زیست محیطی همراه با بیست و یک میلیون مرگ و میر را در پی داشته است. این مهم حاکی از این واقعیت است که آمریکا و اروپا به دنبال حل مشکلات آفریقا در زمینه گرسنگی مزمن، سوء تغذیه و ناامنی غذایی نیستند بلکه با تخریب پایه‌های کشاورزی و تعمیق روابط مرکز-پیرامون باعث افزایش فقر و به تبع آن گرسنگی در آفریقا می‌شوند.<sup>(۳۱)</sup>

بنابراین، رویکرد هماهنگ اروپا و آمریکا به معضلات جوامع آفریقایی، تأکید بر آزادسازی تجاری، حذف تعرفه‌ها و دیگر موانع تجارت آزاد کالاها و نیز مجاز کردن جریان آزاد سرمایه و کالا به داخل و خارج این کشورهاست. این دو بازیگر براساس نظریه نفولیرال معتقدند که از میان بردن تعرفه‌ها و موانع جریان کالا و سرمایه به غرب اجازه

می‌دهد که بر مزیت نسبی خود متمرکز شود. کشورهای سرمایه‌داری آمریکا و اروپا در حالی که تجارت آزاد و بازار آزاد را ترویج می‌کنند و خواهان حذف تعرفه‌ها و موانع فرا روی کالاهای خارجی هستند سعی در حمایت از تجارت خارجی و تأمین منافع اقتصادی خویش دارند.<sup>(۳۲)</sup>

در واقع، آمریکا و اروپا، آفریقا را به پیروی از نسخه‌های دیکته شده مانند باز کردن مرزهای کشورهای پیرامونی در برابر جریان آزاد کالاها، خدمات و سرمایه، تک‌نرخ کردن ارز، حذف یارانه‌ها و نیز کاهش برنامه‌های حمایتی دولت تشویق می‌کنند که این سیاست برای کشورهای آفریقایی مخرب بوده است. به عنوان مثال، اقدام دولت مالاوی در کاهش کمک‌های دولتی به کشاورزی و شناور کردن نرخ ارز منجر به بی‌ارزش شدن پول این کشور و پنج برابر شدن قیمت کود وارداتی شد که بخش زیادی از کشاورزی را از دسترس کشاورزان خارج ساخت. از دیگر سو، اروپا و آمریکا به رغم مخالفت با اتخاذ سیاست حمایت‌گرایی از سوی کشورهای آفریقایی، خود بر نوعی حمایت‌گرایی بویژه در مورد کالاهای کشاورزی تأکید می‌کند که این امر مانع از آن می‌شود که کشورهای آفریقا بتوانند محصولات خود را صادر و درآمد کسب کنند.

در واقع، می‌توان اذعان داشت که سیاست‌های هماهنگ توسعه‌ای آمریکا و اروپا در آفریقا به منظور هموارسازی فعالیت‌ها و مداخلات شرکت‌های چندملیتی در قاره سیاه اتخاذ شده است. از آنجا که در آفریقا دولت‌ها از قدرت چندانی برخوردار نیستند، چندملیتی‌ها عملاً سیاست خارجی این کشورها را تعیین می‌کنند و در این رهگذر از انفجار بدهی‌های خارجی در آفریقا و نیز نتایج اقتصادی ناشی از جهانی شدن بهره می‌برند. کمک‌های آمریکا و اروپا به آفریقا در چارچوب انتقال منابع، کمک سیاسی به توسعه (APD)، کوشش برای بهبود شرایط بازار، اعطای وام و اعتبار و کمک به توسعه پایدار بر

اساس استانداردهای زیست محیطی گرچه به ظاهر تلاشی برای فائق آمدن بر فقر فزاینده و کاهش شکاف بین شمال - جنوب قلمداد می‌شود، لیکن آزادسازی تجاری، عاملی برای تقویت رشد و توسعه جهانی و ارتقای منافع تجاری آمریکا و اروپا محسوب می‌شود و در عین حال منجر به حاشیه‌ای ماندن<sup>۱</sup> آفریقا در نظام اقتصاد بین‌الملل می‌گردد. لذا تجارت باز<sup>۲</sup> و تشویق آفریقا به آزادی تجاری از رهگذر پیوستن به سازمان تجارت جهانی (WTO) گرچه معیارهای زندگی در آفریقا را ارتقاء می‌بخشد و منجر به کاهش فقر در قاره سیاه می‌شود لیکن موانع تهدید کننده صلح و توسعه را برای آمریکا و اروپا از میان برمی‌دارد چرا که به اعتقاد اروپا و آمریکا پیوندی مستحکم بین دو مقوله امنیت و توسعه بویژه پس از ۱۱ سپتامبر وجود دارد که به گونه‌ای که نمی‌توان به تأمین امنیت غرب مبادرت ورزید بدون اینکه در توسعه دیگر مناطق بویژه آفریقا اهتمام به سرمایه‌گذاری نمود. مضافاً آنکه به دلیل امنیتی شدن فضای بین‌المللی در آغاز هزاره سوم، سرمایه‌گذاری اقتصادی بدون تأمین امنیت اقتصادی و نظامی در آفریقا مقوله‌ای توأم با خطر قلمداد می‌شود.<sup>(۳)</sup>

به رغم منافع آمریکا و اروپا از توسعه سیاسی و اقتصادی در آفریقا، همگرایی منطقه‌ای در چارچوب اتحادیه آفریقایی و ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای در قاره سیاه، نقش مناسبات فرآتلانتیکی را در پیشرفت و رشد و توسعه پایدار آفریقا، مبارزه با فقر و بیماری، حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، حکمرانی خوب<sup>۳</sup> مقابله با ستیزها و منازعات قومی و حل و فصل اختلافات مرزی و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را نمی‌توان نادیده گرفت. شایان ذکر آنکه کمک اروپا به میزان ۵۵ درصد و آمریکا به میزان ۲۵ درصد یعنی

- 
- 1 . Marginalization
  - 2 . Open Trade
  - 3 . Good governance

مجموعاً ۸۰ درصد برای ارتقای توسعه آفریقا حاکی از نقش فزاینده این دو بازیگر در قاره سیاه برای تقویت صلح، ثبات، امنیت، توسعه، آزادی و سعادت است و عاملی برای همگرایی کشورهای آفریقایی با هنجارهای نظام بین‌الملل و ایجاد جامعه جهانی قدرتمند و پایدار برای مبارزه با تروریسم محسوب می‌گردد. در این راستا، بخشش ۴۰ میلیارد دلار بدهی کشورهای آفریقایی از سوی وزیران دارایی هشت کشور صنعتی جهان (G8) در سال ۲۰۰۵ بیانگر چشم‌پوشی اروپا و آمریکا از میلیاردها دلار بدهی‌های سنگین هجده کشور فقیر آفریقا است تا از رهگذر بخشش بدهی‌ها و کمک‌های مالی (به میزان ۱۵ میلیارد دلار برای بدهی‌های کشورهای فقیر به مؤسسات مالی بین‌المللی)، امکان آن را بیابند که از شریان‌های حیاتی چون آموزش و بهداشت بهره ببرند، مضافاً آنکه پذیرایی سرمایه‌گذاری اروپا و آمریکا در منابع اقتصادی و تأسیسات کشاورزی و صنعتی خود شوند.

### ب) ابعاد رقابت و اختلاف نظر بین آمریکا و اروپا در قاره سیاه

با وجود موارد همسویی بین آمریکا و اروپا در قاره سیاه اختلاف نظرها و دیدگاه‌های متفاوتی بین این دو بازیگر در آفریقا وجود دارد که به برخی از آنها به شرح ذیل اشاره می‌شود:

#### رویکرد سیاسی - اقتصادی اروپا در برابر رویکرد امنیتی آمریکا

آمریکا نگران تهدیدات امنیتی نظامی در آفریقا بویژه مسئله تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی است حال آنکه اروپا به دلیل نزدیکی جغرافیایی نگاهی اقتصادی و سیاسی به این منطقه دارد. هنوز همکاری‌های فنی، فرهنگی، سیاسی و حتی نظامی بین قدرت‌های سابق اروپایی و مستعمرات سابق آفریقایی آنها وجود دارد. به عنوان مثال



حمایت فرانسه در جنگ‌های شبا (۷۸-۱۹۷۷) و عملیات کولوزی (۱۹۷۸) و عملیات مانتا در چاد (۱۹۸۴)، اهتمام فرانسه به تشکیل جامعه فرانکوفون برای گسترش نفوذ فرهنگی خود در قاره سیاه، ارتقای تعاملات اقتصادی انگلستان با کشورهای آفریقایی در قالب جامعه مشترک‌المنافع و نقش بریتانیا در استقلال زیمبابوه، حکایت از آن دارد که اعضای اتحادیه اروپایی خواهان ایفای نقش سیاسی و اقتصادی در قاره سیاه هستند و در این رهگذر نسبت به توسعه اقتصادی آفریقا و کمک به این قاره برای ایجاد امنیت غذایی، بهبود شرایط غذایی، رفع قحطی و گرسنگی و خشکسالی، بخشودگی بدهی‌ها، کمک به آنها در پرداخت بدهی‌های خارجی، ارسال موارد اولیه مؤثر برای تأمین مایحتاج زندگی و صادرات مواد اولیه موجود در آفریقا به اروپا و نیز سرمایه‌گذاری در قاره سیاه به منظور ارتقای کیفیت زندگی همگان اهتمام ویژه‌ای دارند. این در حالی است که نفوذ کشورهای اروپایی در آفریقا با توجه به فشارهای امنیتی آمریکا بر این قاره رو به کاهش است.

در حالی که بطور قطع کمک‌های اروپا از کمک‌های آمریکا سخاوتمندانه‌تر است چرا که اتحادیه اروپایی دو برابر آمریکا به آفریقا کمک می‌کند و در زمانی که اروپا در صدد گسترش حوزه قدرت سیاسی و تأثیر اقتصادی خود در آفریقاست و خواهان بهره‌برداری از قابلیت‌ها و مزایای اقتصادی قاره سیاه از جمله نیروی کار ارزان و بازار گسترده این منطقه است شواهد حاکی از آنست که حوزه قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اروپا تحت‌الشعاع فعالیت مؤثر واشنگتن قرار گرفته است به گونه‌ای که آمریکا با تلاش برای گسترش نفوذ سیاسی - امنیتی خود در صدد محدود ساختن همکاری‌های کشورهای آفریقایی با اتحادیه اروپایی برآمده است. در واقع، حضور فعال آمریکا در آفریقا نوعی هم‌اوردطلبی در مقابل متحدان پیشین و رقبای امروز اروپایی آن محسوب می‌شود. می‌توان اذعان داشت که ایالات متحده برای تحت فشار گذاشتن رقیب دیرین خود

فرانسه و همچنین تنبیه متحد ناسپاس خویش آلمان، تصمیم گرفته است به حوزه نفوذ فرانسه و آلمان در آفریقا دست‌انداری کند. بدین جهت، ایالات متحده با حضور در کشورهای مهم آفریقایی و بویژه با ایجاد پایگاه‌های استراتژیک نظامی در خاک نزدیکترین متحد آفریقایی فرانسه یعنی الجزایر درصدد هماوردطلبی با رقبای اروپایی در آفریقا برآمده است.

## ۲- رقابت‌های نفتی

ایالات متحده آمریکا رقیبی جدی برای اتحادیه اروپایی در عرصه انرژی در آفریقا محسوب می‌شود. در واقع، گسترش تعاملات امنیتی واشنگتن با قاره سیاه حاکی از آنست که آمریکا به دست‌اندازی بر منابع نفتی در این قاره چشم دوخته است. آمریکا تلاش همه‌جانبه‌ای را برای کنترل منابع فسیلی در جهان بویژه آفریقا آغاز نموده و سرمایه‌گذاری هنگفتی در منابع انرژی آفریقا انجام داده است در حالیکه اروپا در این زمینه تلاش گسترده‌ای را به عمل نیاورده است، گرچه برخی شرکت‌های نفتی اروپایی در آفریقا فعال هستند. در زمره کشورهای نفت‌خیز آفریقا می‌توان به گینه استوایی، گابن و آنگولا اشاره کرد که حکومت‌های آنها بر رانت نفتی نشست‌هاند. افزون بر این، ۹۵ درصد از تولیدات نفت نیجریه توسط شرکت‌های چندملیتی بر اساس ۶۰ درصد سهم نیجریه و ۴۰ درصد سهم شرکت‌ها صورت می‌گیرد. نفت نیجریه یکی از سبک‌ترین و مرغوب‌ترین نفت‌های جهان محسوب می‌شود. شرکت‌های "شل"، "موئیل"، "تکنواکو"، "جیب" و "شورون" عمده‌ترین تولید کنندگان نفت نیجریه محسوب می‌شوند که بیشتر در جنوب شرقی نیجریه که در زمره عمده مناطق نفت‌خیز این کشور به شمار می‌آید مشغول فعالیت هستند. بنابراین، نوعی رقابت بین شرکت‌های آمریکایی و اروپایی برای کنترل منابع

انرژی آفریقا در حال انجام است که حاکی از رقابت بازیگر دو سوی آتلانتیک در خصوص منابع انرژی این قاره است.

### ۳- رویکرد متفاوت در مدیریت بحران

اتحادیه اروپایی برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در آفریقا راهبردی چندبعدی<sup>۱</sup> شامل عناصر نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قدرت اتخاذ نموده است. با توجه به اینکه آفریقا دارای گسست‌های اجتماعی و سیاسی است که این مهم بیشتر ناشی از ویژگی مصنوعی و تحمیلی مرزها از سوی استعمارگران سابق بوده است به گونه‌ای که موجب تداوم اختلافات مرزی بین کشورهای آفریقایی شده است و نیز متأثر از تقسیم فنی یا اداری خارجی است که منجر به بروز جنگ‌های داخلی و کودتاهای مختلف در بیش از ۲۵ کشور آفریقایی شده است، اتحادیه اروپایی در صدد برآمده تا با استفاده از قدرت نرم و با سیاستی محتاطانه، به ایفای نقش به عنوان اروپای مستقل و نیرومند در چارچوب سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی<sup>۲</sup> بپردازد. به طور کلی، اتحادیه اروپایی از اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP) پنج هدف اساسی را پیگیری می‌کند: نخست؛ حفظ منافع اساسی و استقلال عمل اتحادیه؛ دوم؛ تقویت امنیت اتحادیه سوم؛ حفظ صلح و تحکیم امنیت بین‌المللی، چهارم؛ ارتقای همکاری‌های بین‌المللی و پنجم؛ تحکیم دموکراسی، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر.

در این چارچوب، اتحادیه اروپایی در صدد ایجاد نیروهای واکنش سریع اروپایی به منظور جلوگیری از منازعات درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای برآمده است تا با

1. Multidimensional Strategy

2. Common Foreign & Security Policy

بهره‌گیری از ظرفیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود به مقابله با اقدامات ضدبشری در راستای تحقق اهداف امنیتی و دفاعی بشردوستانه بپردازد. این اقدامات موسوم به "وظایف پترزبورگ" است که از جست‌وجو و پیگیری مأموریت‌های حفظ صلح تا اقدامات مربوط به برقراری صلح را در بر می‌گیرد.

هدف اروپا آنست که به سرعت و به صورت مؤثر در قبال بحران‌های بین‌المللی واکنش نشان دهد که واین قصد در "تعهد هلسنینکی" نهفته است. بر اساس "تعهد هلسنینکی" مقرر گردید که اتحادیه اروپایی تا سال ۲۰۰۳ نیروهای نظامی خود را به گونه‌ای آماده عملیات سازد که ظرف شصت روز ۶۰/۱۰۰۰ نیرو توان آن را داشته باشند که وارد عملیات شوند و به مدت یکسال مأموریت‌های متنوع پترزبورگ را انجام دهند. البته کاربرد زور برای مقاصد بشردوستانه بعنوان آخرین حربه مدنظر قرار گرفته است.<sup>(۲۴)</sup>

در حالیکه اتحادیه اروپایی بر ضرورت ایجاد هویت دفاعی و امنیتی مستقل (ESDI) و اتخاذ سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی (ESDP) بر اساس "ائتلاف خواسته‌ها" یعنی اجماع نظر کشورهای اروپایی در چارچوب سیستم باز تصمیم‌گیری<sup>۱</sup> تأکید می‌ورزد و خواهان اتخاذ استراتژی‌های اقدام محور<sup>۲</sup> بر اساس همکاری و اشتراک مساعی اروپا و آمریکا در چارچوب ناتوست و بر نقش‌آفرینی بازیگران قدرتمند اروپایی از جمله فرانسه، انگلستان و آلمان تأکید می‌ورزید و حتی مشارکت دفاعی کشورهای آفریقایی را برای مدیریت بحران‌های قاره سیاه خواستار است (با توجه به مشارکت دفاعی چهار کشور جنوب اروپا یعنی فرانسه، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا با سه کشور شمال آفریقا

- 1 . Coalition of Willings
- 2 . Open System
- 3 . Action-oriented strategy

یعنی الجزایر، تونس و مراکش)، ایالات متحده آمریکا خواهان نوعی عدم توافق و ناهماهنگی بین ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی (ESDP) است تا ضمن تمرکز فرماندهی واشنگتن در درون ناتو، نوعی سیاست جنگ‌طلبی و نظامی‌گری مبتنی بر یکجانبه‌گرایی آکنده از زور و تجاوزگری را بر سایر کشورهای عضو ناتو تحمیل کند. البته در این رهگذر، کم‌توجهی اتحادیه اروپایی به تحولات کشورهای آفریقایی بویژه بحران‌ها و جنگ‌های داخل قاره سیاه در دوران پسا جنگ سرد با عنایت به عطف توجه آنان به کشورهای اروپای مرکزی و شرقی موجب آن گردیده که آمریکا از این فرصت برای پیاده کردن نیرو در کشورهای آسیب‌زده به منظور جلوگیری از جنگ‌های داخلی و شورش‌های قبیله‌ای استفاده نماید. با این وجود، اتحادیه اروپا در دوران پسا ۱۱ سپتامبر فعالیت‌های خود را برای حفظ صلح در آفریقا افزایش داده است و ضمن نگرستن به روابط خود با آفریقا به عنوان یک اولویت راهبردی، معتقد به تعهد مشترک برای تقویت گفت و گوی اروپا - آفریقا است. اتحادیه اروپایی علاقه ویژه خود را به تقویت ظرفیت‌های آفریقا در حفظ صلح و منازعات نشان داده است و ابتکارات و تلاش‌های خود را برای خاتمه‌بخشی به درگیری‌های قاره سیاه با مشارکت و هم‌یاری کشورهای آفریقایی متمرکز کرده است و همچنین حمایت‌های خود را برای پشتیبانی از تلاش‌های اتحادیه آفریقایی در برقراری صلح و تقویت‌ساز و کارهای امنیت منطقه‌ای افزایش داده است. لیکن اتحادیه اروپایی در راهبرد همه جانبه خود معتقد است که برقراری صلح و ثبات در قاره سیاه نیازمند اتخاذ استراتژی کلان و چندبعدی برای ریشه‌کن کردن زمینه‌های فقر و محرومیت در قاره آفریقا است تا از بروز درگیری‌های قومی و مرزی در این قاره جلوگیری به عمل آید.

#### ۴- رویکرد متفاوت به نظم سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای:

اتحادیه اروپایی خواهان تحقق جهانی چندقطبی است که در آن ضمن تأمین حقوق بازیگران اروپایی در تعاملات جهانی، همه کشورهای قدرتمند از نقش و سهم عادلانه برخوردار باشند. در این راستا، اروپا خواهان اعطای نقش محوری به سازمان ملل در حل و فصل بحران‌های آفریقا است در حالیکه آمریکا با رویکردی یکجانبه‌گرا مبتنی بر نظامی‌گری و استفاده از قدرت سخت‌افزاری در مبارزه با تروریسم، افزایش نقش سازمان ملل در صحنه جهانی را مغایر با تثبیت هژمونی خود می‌داند. از اینرو، اتحادیه اروپایی بر نقش سازمان ملل در برقراری دموکراسی و حقوق بشر در قاره سیاه تأکید می‌ورزد و تلاش‌های بشردوستانه خود را بر اصل چندجانبه‌گرایی متمرکز ساخته است؛ در حالیکه آمریکا از حربه حقوق بشر برای پیشبرد منافع ملی و راهبردی خود سود می‌جوید و با استفاده ابزاری از دموکراسی در صدد تحمیل نظم آمریکایی برآمده است. اتحادیه اروپایی سیاست همکاری در سایه چانه‌زنی را در پیش گرفته است تا با بهره‌گیری از قدرت نرم‌افزاری به استقرار دموکراسی در قاره سیاه تحت نظارت نهادهای بین‌المللی مبادرت نماید، در حالیکه آمریکا خواهان تحمیل یکجانبه‌تغییرات دموکراتیک از خارج بر منطقه است. از اینرو، اختلاف نظر اروپا و آمریکا را می‌توان در خصوص نحوه برقراری نظم در آفریقا بوضوح مشاهده کرد. در این راستا، بریتانیا با حمایت سازمان ملل موجبات توقف جنگ در سیرالئون را فراهم آورده است. فرانسویان بر آتش‌بس شکننده در ساحل عاج نظارت می‌کنند و اتحادیه اروپایی بر نقش سازمان ملل برای مدیریت بحران و آرام‌سازی اوضاع جمهوری دموکراتیک کنگو تأکید می‌ورزد تا از رهگذر چندجانبه‌گرایی، صلح و ثبات در این قاره استقرار یابد و با نقش آفرینی سازمان ملل مبارزه‌های بی‌صدا در قاره سیاه

( از جمله نسل‌کشی‌های موجود بین جبهه میهنی رواندا، توتسی‌های غیر نظامی و رژیم حاکم بر رواندا ) خاتمه یابد.

### ۵- دیدگاه‌های مختلف اروپا و آمریکا درباره توسعه پایدار در آفریقا

اتحادیه اروپایی در عصر جهانی شدن تعهد خود را بر ترجیح مشارکت با آفریقا به منظور حمایت از برنامه‌های توسعه در این قاره اعلام داشته است و در جهت توسعه، امنیت، تجارت و بهداشت آفریقا تعهدات خود را در چارچوب اهداف " توسعه هزاره " اعلامی از سوی سازمان ملل متحد گام‌های مؤثری برداشته است که این اقدامات شامل ریشه‌کن کردن فقر، گرسنگی، بیماری، نابرابری اجتماعی و جنسیتی و بلایای زیست‌محیطی می‌شود. اتحادیه اروپایی خود را متعهد به فراهم کردن غذا، آب، بهداشت و آموزش برای همه کشورهای آفریقایی و حفاظت از محیط زیست در چارچوب پروتکل کیوتو<sup>۱</sup> می‌داند. استراتژی اروپا بر خلاف آمریکا بیشتر بر عناصر نرم‌افزاری قدرت توجه دارد. تجارت جهانی تنها عرصه‌ای است که اتحادیه اروپا در آن قدرت واقعی جمعی و توانایی اقدام دارد. اتحادیه اروپا در چارچوب نظام تجارت جهانی، روابط خود را با آفریقا بر اساس گشایش<sup>۲</sup> و کنترل تعریف می‌کند و سیاست انفتاح را اساس خوشبختی و سعادت آفریقا قلمداد می‌نماید. این در حالی است که آمریکا ضمن بی‌اعتنایی به هنجارهای زیست محیطی، خواهان تحمیل نظم نئولیبرال بر قاره آفریقا به منظور ارتقای قدرت کشاورزی و غذایی خویش است حتی اگر به تغییرات فاحش جوی<sup>۳</sup> منجر شود. آمریکا در

1 . Kyoto Protocol

2 . Openness

3 . Climate Chang

سرمایه‌گذاری در آفریقا معیارهای زیست محیطی را نادیده می‌گیرد به گونه‌ای که صنایع آمریکا زمینه آلودگی گسترده محیط زیست را ایجاد کرده‌اند. از اینروست که آمریکا از امضای پیمان کیوتو مبنی بر کاهش گازهای گلخانه‌ای و آلاینده‌ جو زمین خودداری نموده است در حالیکه اروپا معتقد به ضرورت رعایت استانداردهای زیست محیطی در آفریقا به منظور کاهش گازهای آلاینده جو زمین است و در چارچوب تحقق توسعه پایدار در آفریقا بر ضرورت اهتمام به معیارهای زیست‌محیطی همزمان با مبارزه علیه گرسنگی و لغو بدهی‌های کشورهای آفریقایی بر اساس "طرح اقدام" در چارچوب گروه هشت و پیمان نپاد تأکید می‌ورزد.

### مبحث چهارم: راهکارهای فراروی جمهوری اسلامی ایران در قبال مناسبات فرآتلانتیکی در آفریقا

با عنایت به اهتمام جمهوری اسلامی ایران به مسائل آفریقا و تحولات سیاست‌های قدرت‌های اروپایی و آمریکا در قبال تحولات این قاره، پس از ۱۱ سپتامبر، جمهوری اسلامی ایران شایسته است با توجه به وجوه افتراق و اشتراک مواضع و سیاست‌های اروپا و آمریکا، سیاست‌هایی سنجیده مبتنی بر "محاسبه هزینه فایده" اتخاذ نماید. در این میان، نهادینه شدن روابط ایران و اتحادیه آفریقا می‌تواند فضای مطلوبی برای فعالیت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در این قاره ایجاد کند و فرصت‌های همکاری بویژه در بخش اقتصادی را ارتقاء بخشد.

بنابراین شناخت نهادها و سازمان‌های حاکم بر روابط کشورهای آفریقایی و نیز تجزیه و تحلیل وجود همسویی و ناهمسویی مواضع دو بازیگر فرآتلانتیکی می‌تواند موانع



و راهکارهای فراروی جمهوری اسلامی ایران را در خصوص نحو تعامل با کشورهای قاره سیاه باز شناساند و زمینه را برای حضور فعال جمهوری اسلامی ایران در این قاره گسترش بخشد. در واقع، با توجه به اهمیت آفریقا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نظر به اختلاف منافع اروپا و آمریکا در قاره سیاه، جمهوری اسلامی ایران باید بر گسترش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با این قاره تأکید ورزد.

جمهوری اسلامی ایران به منظور ارتقای فرصت‌های خود در قاره سیاه باید به چهار عامل توجه قابل ملاحظه‌ای معطوف دارد:

نخست: توجه به عامل محرک از اهمیت برخوردار است بدین معنا که جمهوری اسلامی ایران باید زمینه‌های تنش و بحران را در مناسبات خود با آفریقا بازشناسد و سیاست‌های آمریکا و اروپا و حتی رژیم صهیونیستی را که موجب تنگ شدن عرصه برای فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران می‌شود، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد تا ضمن برنامه‌ریزی برای جلوگیری از بروز بحران یا تشدید بحران در مناسبات ایران - آفریقا، نسبت به کاهش آستانه بحران نیز اهتمام لازم مبذول نماید.

دوم: عامل ادراک یا تصور از اهمیت قابل توجهی در سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال آفریقا برخوردار است. در واقع، محیط روانشناختی یا ادراکی<sup>۱</sup> علاوه بر محیط عینی یا عملیاتی<sup>۲</sup> دارای اهمیت فزاینده در مناسبات ایران - آفریقا است. توجه به بینا ذهنیت‌ها<sup>۳</sup> و تصورات و ادراکات متقابل از یکدیگر موجب می‌شود که زمینه‌های خوش‌بینی و اعتماد نسبت به یکدیگر افزایش یابد و گستره‌های بدبینی و سوء برداشت‌ها

---

1. Psychological environment  
2. Operational environment  
3. Inter subjectivity

به حداقل برسد. لذا شایسته است دستگاه دیپلماسی کشور نسبت به تصویرسازی<sup>۱</sup> و ارائه چهره مثبت و مطلوب از فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران در قاره سیاه به رغم جنگ روانی و تبلیغی آمریکا و اروپا تلاش‌های مضاعفی به کار بندد.

سوم: توجه به عامل واکنش یا عمل متقابل کشورهای آفریقایی با توجه به سیاست‌های اتحادیه اروپایی و آمریکا در قبال ایران نیز حائز اهمیت است. در واقع، میزان تأثیرپذیری کشورهای آفریقایی از مناسبات فرآتلانتیکی و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ می‌تواند سنجه و وزنه‌ای برای محک زدن میزان استقلال عمل آنان در گسترش مناسبات با جمهوری اسلامی ایران محسوب گردد. لذا شایسته است نسبت به گسترش همکاری‌ها با کشورهای اقدام شود که احساس تعلق و نیاز متقابل به جمهوری اسلامی ایران دارند و می‌توانند در چارچوب منافع متقابل، روابط خود را به دور از اعمال فشارهای آمریکا و اروپا تداوم بخشند. بعنوان مثال، کشورهای آفریقایی که در قبال موضوع برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران مواضع مطلوب‌تری را از خود بروز داده‌اند از جایگاه و اهمیت بیشتری در مناسبات آینده، برخوردار خواهند بود.

چهارم: توجه به عامل میانکنش<sup>۲</sup> یا به معنای اندرکنش (تعامل) به معنای واکنش در قبال کنش متقابل در زنجیره منازعات از اهمیت برخوردار است. یعنی سیاست‌های آمریکا و اروپا در قبال همکاری‌های ایران و اروپا باید مورد واکاوی دقیق قرار گیرد تا فضای محیطی عینی و روانی مناسبات همکاری‌جویانه ایران با قاره سیاه تحت کنترل و مهار زمامداران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی کشور قرار گیرد.

1 . Image building

2 . Interaction

حال، با توجه به تحولات سیاست‌های آمریکا و اروپا در قبال قاره سیاه، برخی راهکارها برای ارتقای فرصت‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در این قاره به شرح زیر پیشنهاد می‌گردد.

۱- انسجام گفتمانی: جمهوری اسلامی ایران باید رویکرد نظری خود را در زمینه سیاست خارجی فعال و مؤثر در قبال آفریقا دقیقاً مشخص نماید. تأکید بر "اصولگرایی اصلاح‌طلبانه"، "آرمان‌نگری واقع‌بینانه" و اتخاذ رفتارهای هماهنگ در سیاست خارجی بر اساس تعریف یکسان و منظم و گفتمان واحد و فراگیر و منسجم می‌تواند موجبات پرهیز از یکجانبه‌نگری و مطلق‌اندیشی را در سیاست خارجی ایران در قبال آفریقا فراهم سازد. بعنوان مثال، اعلام شعارهایی که از آن آموزه صدور انقلاب ترویج و تبلیغ باید همزمان با تلاش برای سرمایه‌گذاری اقتصادی و نیز ارائه خدمات بهداشتی و آموزشی می‌تواند آثار مثبت اقدامات اخیر را خنثی کند. ازاینرو، ارائه تعریفی شفاف از منافع ملی و اهداف سیاست خارجی، اولویت‌بندی منافع ملی و مصالح دینی، شفاف‌سازی و ابهام‌زدایی از منافع ملی، اجماع و توافق‌سازی بین نخبگان فکری، فرهنگی، ارتباطی، حزبی و اقتصادی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی، همگون‌سازی ساختارها و مراکز تصمیم‌گیری، تقسیم‌بندی اهداف به کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت و اولویت‌بندی و طبقه‌بندی اهداف بر اساس درجه و سلسله مراتب اهمیت، فوریت و ضرورت می‌تواند در ارتقای کارآمدی دستگاه دیپلماسی کشور مفید و مؤثر واقع شود و نوعی انسجام گفتمانی را در سیاست خارجی ایران در قبال آفریقا تحقق بخشد.

۲- تناسب اهداف و ابزارها: جمهوری اسلامی ایران باید متناسب با کد ژئوپولیتیک خود یعنی حوزه نفوذ و تأثیرگذاری، که محدود به منطقه خاورمیانه می‌شود، از گستره و نفوذ خود در مناطق دوردست از جمله آفریقا منطقی‌تر و در چارچوب منافع و

مصالح ملی عمل نماید ولی در عین حال از موقعیت ژئوپولیتیک خود به عنوان راهگذار شمال - جنوب جهت تبدیل به موقعیت ژئواستراتژیک بهره گیرد. در واقع، اهداف واقعی باید متناسب با امکانات و ظرفیت‌ها و قدرت ملی و بر اساس منطق و به لحاظ منابع و امکانات کافی و توان و قابلیت‌های حداکثری برای تحقق سیاست‌های حداکثری تعریف شوند برنامه‌ریزی نماید. همچنین سیاست‌های ظاهری و اعلامی طوری تعریف شوند که حساسیت برانگیز نباشند تا در عین تناسب بین سیاست‌های اعلامی و اعمالی، بتوان از ابزارهای دیپلماتیک از جمله مذاکره، مصالحه، چانه‌زنی و اهرم‌های اقتصادی حداکثر بهره‌برداری را برای وصول به اهداف نمود. لذا اعتدال و تعادل در سیاست خارجی کشور مستلزم تناسب اهداف و ابزارهاست که در این زمینه راهکارهایی از جمله ترغیب جدلی از طریق اقناع‌سازی پیام‌های ترغیب‌کننده، سیاست‌های تعاملی، نقش‌های ارتباطی، منطق تناسب و مدیریت تحول پیشین‌اد می‌شود. اینگونه ابزارهای انتخابی می‌تواند ضمن فراهم‌سازی امکان استفاده احسن از موقعیت ممتاز جغرافیایی کشور با توجه به حضور در دو منطقه ژئواکونومیک یعنی خلیج فارس و دریای خزر، زمینه‌های گسترش روابط اقتصادی و دیپلماتیک را از رهگذر توسعه خطوط مواصلاتی و ارتباطی ایجاد کند. به گونه‌ای که آفریقا جمهوری اسلامی ایران را پل ارتباطی خود با کشورهای منطقه آسیای غربی و جنوب غربی قلمداد نماید.

۳- تقویت دیپلماسی غیردولتی: جمهوری اسلامی ایران به منظور ارتقای نقش و جایگاه خود در قاره سیاه باید علاوه بر دیپلماسی دولتی به تقویت دیپلماسی غیردولتی از طریق افزایش تعاملات بین‌المللی یا فراملیتی<sup>۱</sup> و نیز گسترش همکاری‌های بازیگران

فراملی از جمله بخش خصوصی و نهادهای مدنی بویژه سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی (NGO) مبادرت نماید که در این زمینه دیپلماسی دولایه<sup>۱</sup> و سه لایه<sup>۲</sup> پیش‌هاد می‌شود. در این رهگذار، گسترش مناسبات غیردولتی از طریق تقویت بخش خصوصی از جمله سرمایه‌گذاری اتاق بازرگانی ایران در کشورهای کلیدی آفریقایی اجرای پروژه‌های فنی و مهندسی از سوی شرکت‌های ایرانی در آفریقا و نیز تقویت و توسعه گردشگری متقابل از طریق ایجاد شبکه حمل و نقل و ارتباطات سازمان یافته شایان توجه فزاینده است.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که ۷ هزار سازمان غیردولتی شامل مجمع ملت‌های بومی، سازمان‌های بزرگ اکولوژیست و تعداد بیشماری از انجمن‌ها و گروه‌های فعال اروپایی و آمریکایی از هر قشر و صنفی در آفریقا مشغول فعالیت گسترده در چارچوب "مجمع جهانی جامعه مدنی" هستند که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از رهگذار فعال‌سازی سیاست غیردولتی خود با آنان ارتباط برقرار سازد و با آنان در زمینه‌هایی چون مبارزه با آلودگی مداوم زیست‌محیطی، اهتمام به توسعه پایدار و تأکید بر کشاورزی بیولوژیک در آفریقا، احیای انرژی‌های تجدید شونده، بازیافت ضایعات و از بین بردن فقر و گرسنگی همکاری نماید. همچنین شروع به کار رسمی "سازمان توسعه تجارت ایران" در آفریقا حاکی از اهمیت نقش بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در غرب آفریقا است که در این زمینه نهادهایی چون "مرکز توسعه صادرات ایران" و "بانک توسعه صادرات ایران" فعال هستند. بعلاوه، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ایران در منابع انرژی و برق آفریقا و نیز در صنعت خودروسازی و قطعه‌سازی خودرو در قاره سیاه می‌تواند دیپلماسی غیردولتی ایران را تقویت کند.

۱. Track II Interaction

۲. Triple II Track Diplomacy

۴- تقویت صادرات غیرنفتی به آفریقا: برآوردهای نخستین بیانگر آنست که حداقل دومیلیارد دلار از واردات کشورهای غرب آفریقا از جمله سنگال، غنا و نیجریه مجموعه کالاهایی را شامل می‌شود که جمهوری اسلامی ایران از مزیت کامل در تولید و صادرات آنها برخوردار است. این موارد شامل محصولات تمام شده مصرفی و خوراکی و بسیاری از صنایع و خطوط تولیدی صنایع کوچک و متوسط ایران می‌شود. این در حالی است که رقبای اصلی ایران را کشورهای فرانسه، انگلستان و آمریکا تشکیل می‌دهند. با توجه به اینکه به عنوان مثال کشورهای غرب آفریقا با جامعه‌ای ۳۰۰ میلیونی می‌توانند بازارهای مناسب برای کالاهای ایرانی باشند اهتمام تولید کنندگان و بازرگانان بخش خصوصی برای به دست گرفتن بازارهای غرب آفریقا می‌تواند موجبات صادرات غیرنفتی را به این منطقه تقویت نماید. همچنین با توجه به ضرورت توجه به اقتصاد دانایی محور در تعامل با اقتصاد جهانی و ارتقای توان رقابت‌پذیری و بهره‌مندی از فرصت‌های تجاری در آفریقا، راه‌اندازی بخش خصوصی و شرکت‌های تولیدی می‌تواند امکانات حضور در آفریقا و برقراری مناسبات تجاری با قاره سیاه را فراهم آورد. این مهم مستلزم توجه همزمان به توریسم به عنوان عرصه‌ای برای تبادل نظر مردم و نخبگان ایران و آفریقا و زمینه‌ای برای آگاهی از ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری و صادرات در قاره سیاه و نیز اهتمام فزاینده به تقویت رویکرد جامعه‌شناختی در سیاست خارجی ایران در قبال آفریقا است تا با بهره‌گیری از شناخت کافی نسبت به بافت جمعیتی و میزان جمعیت روستایی و شهری کشورهای آفریقایی، ارتقای آشنایی و آگاهی نسبت به موارد نیز آفریقا در زمینه همکاری‌های کشاورزی و صنعتی با ایران و نیز برقراری ارتباط با مسلمانان و کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی فعال در عرصه اجتماعی - فرهنگی مقتضی برای صادرات غیرنفتی به آفریقا فراهم آید.

۵- تقویت همکاری‌های بین منطقه‌ای: با توجه به تلاش آمریکا برای تضعیف گروه‌بندی‌های منطقه‌ای پس از ۱۱ سپتامبر، جمهوری اسلامی ایران و کشورهای گروه ۷۷، گروه ۱۵ و اعضای جنبش عدم تعهد باید در چارچوب همکاری جنوب - جنوب به تقویت همکاری‌های بین منطقه‌ای<sup>۱</sup> مبادرت نمایند. در این راستا، گسترش همکاری‌های اکوتا (نهاد اقتصادی اکو) با اتحادیه آفریقایی و نیز تقویت همکاری‌های گروه D8 (هشت کشور توسعه یافته اسلامی) با اتحادیه آفریقا در چارچوب اجلاس اقتصادی مشترک می‌تواند موجبات گسترش بازارهای اقتصادی و شکل‌گیری مبادلات تجاری بین منطقه‌ای را فراهم سازد. توسعه همکاری‌های تجاری بین اکو و اتحادیه آفریقایی به عنوان دو تشکل مهم منطقه‌ای می‌تواند زمینه‌های "منطقه‌گرایی نوین" یا "منطقه‌گرایی باز" را تقویت نماید و قدرت چانه‌زنی ایران را از رهگذر تقویت دیپلماسی چندجانبه و گسترش همکاری‌های بین منطقه‌ای ارتقاء بخشد. استفاده ایران از ظرفیت گروه ۷۷ و تحکیم مناسبات با جنبش عدم تعهد می‌تواند علاوه بر تقویت پیوند خاورمیانه - آفریقا و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل در سطح دو منطقه خاورمیانه و آفریقا، توان جمهوری اسلامی ایران را در عرصه مدیریت متحول در عصر جهانی شدن ارتقا بخشد. در واقع، بهره‌گیری ایران از همکاری‌های بین منطقه‌ای می‌تواند علاوه بر غیرامنیتی کردن<sup>۲</sup> فضای مناسبات ایران - آفریقا و حاکم ساختن فضای همکاری‌های چندجانبه در چارچوب بهره‌گیری از ابزارهای حقوق بین‌الملل، گستره مخالفت با یکجانبه‌گرایی آمریکا را افزایش دهد و هزینه رقابت یا تضاد با قدرت هژمون را کاهش دهد.

۶- افشاگری سیاست‌های آمریکا و اروپا در آفریقا: جمهوری اسلامی ایران به منظور افزایش فضای فعالیت و گسترش بخشیدن به حوزه مانور خود در آفریقا باید از رهگذر افشاگری، عرصه را بر قدرت‌های آمریکایی و اروپایی تنگ کند. تبیین این نکته به شهروندان آفریقایی که استعمارگران اروپایی و آمریکایی بارها آفریقا را وجه‌المصلحه معاملات و تسویه حساب‌های خود قرار داده بودند و اینکه آفریقا نباید به قدرت‌های بزرگ غربی و یا رقابت‌های آنها اعتماد کند و یا دلخوش دارد موجب می‌شود ایران بتواند جنگ روانی لازم را علیه قدرت‌های استعماری به کار گیرد.

ایران باید آفریقا را متقاعد کند که شیوه‌های مختص به خود را برای پیشرفت و توسعه پایدار در پیش گیرد چرا که شیوه‌های دیکته شده از سوی آمریکا یا اروپا نه تنها توسعه آفریقا و یا انقلاب فنی و فرهنگی و یا اصلاحات ارضی واقعی را به ارمغان نمی‌آورد بلکه سیاست‌های قدرت‌های اروپایی و آمریکایی در چارچوب نهادهایی چون G8 و یا نپاد دارای شیرازه‌های دیوانسالار مبتنی بر تفوق مرکز بر پیرامون است. اینگونه تبلیغات منفی علیه سیاست‌های اقتصادی و تجاری آمریکا و اروپا می‌تواند آفریقا را به سوی توسعه بومی و درونزا متقاعد سازد و این خودباوری را در آفریقا بوجود آورد که می‌تواند با بهره‌گیری از شرایط اقلیمی، ذخایر طبیعی و موقعیت سوق‌الجیشی نسبت به توسعه اقتصادی بومی اقدام نماید. دولتمردان آفریقا باید بدانند که امنیت آنها باید درونزا و مبتنی بر عناصر قدرت نرم‌افزاری باشد و نظام‌های امنیتی تحمیلی از خارج به هیچ وجه منافع آنان را تأمین نخواهد کرد. صاحب منصبان حکومتی آفریقا بدانند که معیار حکومت خوب آنست که متکی بر مردمشان باشد و اینکه اصلاحات اقتصادی و سیاسی در این قاره باید مورد موافقت همگان و متکی به پشتیبانی مردم و بطور کلی بومی، درونزا، تدریجی و مسالمت‌آمیز باشد و مرحله به مرحله به مورد اجرا گذاشته شود.



جمهوری اسلامی ایران می‌تواند دولتمردان آفریقا را متقاعد سازد که با تشویق مردم به علم‌آموزش و تحصیلات می‌توانند زیربنای توسعه اقتصادی آفریقا بر محور توسعه انسانی شالوده‌ریزی کنند و در این رهگذر به جای اتکا به برون و اعتماد به مناسبات قدرت‌های اروپایی و آمریکایی با آفریقا، بر ظرفیت‌های درونی و بومی خود و بر ساختارهای ذهنی و انسانی خویش تأکید ورزند.

### نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت مشخص گردید که ایالات متحده آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر فعالیت‌های نظامی و امنیتی خود در چارچوب "مبارزه با تروریسم" در آفریقا افزوده است و با ایجاد نیروی واکنش سریع به بحران‌های آفریقایی (ACRE) و سپس ایجاد "ابتکار واکنش به بحران‌های آفریقایی" (ACRI) و افزایش آمادگی برای "عملیات حفظ صلح" در آفریقا زمینه‌های دسترسی بی‌کران خویش را به بازارهای کلیدی، منابع انرژی و سایر ذخایر استراتژیک آفریقا فراهم آورده است. از دیگر سو، اتحادیه اروپایی با بهره‌گیری از سابقه حضور استعماری کشورهای اروپایی در آفریقا در صدد برآمده تا با رویکردی نرم‌افزاری و با هدف گسترش مناسبات تجاری به ارتقای سطح توسعه اقتصادی آفریقا مبادرت نماید. اتحادیه اروپایی با رویکردی جامع نسبت به کشورهای آفریقایی، حوزه کارائیب و اقیانوس آرام (ACP) خواهان آنست که با اتکا به موافقتنامه کوتونو و اتخاذ تدابیری همه‌جانبه در مورد راهبردهای توسعه آفریقا، به همکاری‌های اقتصادی و تجاری خود با قاره سیاه بیفزاید.

بررسی مقایسه‌های سیاست آمریکا و اتحادیه اروپایی در قبال آفریقا پس از ۱۱ سپتامبر حاکی از آنست که دو بازیگر مزبور بر اساس همکاری‌های فرآتلانتیکی علیه

تروریسم، دارای راهبردهای کلان امنیتی مشترک می‌باشند و همزمان بر راهبردهای کلان اقتصادی نولیبرالیستی تأکید می‌ورزند تا از رهگذر برقراری اصلاحات اقتصادی و سیاسی در قاره سیاه، ضمن حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و تقویت حکمرانی خوب در آفریقا، به مبارزه با فقر و بیماری و گرسنگی بپردازند و منازعات داخلی و اختلافات مرزی را جلوگیری و مدیریت نمایند. با این وجود، تاکتیک‌ها یا رویکردهای جزئی آمریکا و اروپا در آفریقا با یکدیگر متفاوت است. اروپا دارای رویکرد سیاسی - اقتصادی به آفریقا است در حالیکه ایالات متحده نگرش امنیتی به تحولات این قاره دارد. اتحادیه اروپایی خواهان مدیریت همه‌جانبه بحران‌های منطقه‌ای در آفریقا با استفاده از قدرت نرم است در حالیکه آمریکا با سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه مبتنی بر قدرت سخت‌افزاری خواهان مداخله نظامی در آفریقا است. دو کشور در زمینه نظم سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی رویکردهای متفاوتی دارند به گونه‌ای که آمریکا خواهان دموکراتیزاسیون آفریقا از رهگذر اصلاحات برونزا، تحمیلی و دفعی است در حالیکه اروپا خواهان اصلاحات سیاسی و اقتصادی درونزا، تدریجی و مسالمت‌آمیز با نظارت سازمان‌های بین‌المللی در آفریقا است. از جنبه‌ای دیگر دو کشور علاوه بر رقابت در عرصه انرژی در آفریقا، دارای دیدگاه‌های متفاوت در زمینه توسعه پایدار در قاره سیاه هستند. در حالیکه آمریکا مقتضیات زیست محیطی را نادیده می‌انگارد و سیاست‌های توسعه‌ای آن در آفریقا منجر به تغییرات جوی در این قاره می‌گردد اروپا معتقد به ضرورت رعایت استانداردهای زیست محیطی در چارچوب پیمان کیوتوست.

با توجه به نکات فوق می‌توان دریافت که مقصود واقعی آفریقا از رابطه با اروپا، ایجاد یک وزنه تعادل سنجیده در برابر ایالات متحده است. آفریقا می‌خواهد که اروپا به یک "وزنه تعادل" در برابر "آمریکای یکجانبه‌گرا" تبدیل شود. لذا خواهان آنست که اروپا

ضمن پذیرش تجارت آزاد در کشاورزی و فراهم ساختن زمینه تقویت بازارهای جهانی و کاهش موانع ساختاری، حمایت‌های عمرانی خود را بویژه در کشورهای فقیر آفریقایی افزایش دهد. چنین حمایتی نه تنها باید شامل سرمایه‌گذاری زیربنایی باشد بلکه باید حمایت‌های فنی، آموزشی، بورس‌ها و لغو محدودیت‌های مالیاتی علمی رانیز دربرگیرد.<sup>(۳۵)</sup> با این وجود، با توجه به هماهنگی آمریکا و اروپا در عرصه سیاست‌های اقتصادی توسعه‌ای در چارچوب نیاد اتحادیه آفریقایی باید به ایجاد روابط متعادل اقتصادی با دو سوی آتلانتیک مبادرت نماید. کشورهای آفریقایی باید در برابر سیاست غربی "تجارت آزاد" نقش فعالی بویژه در عرصه جلب کمک‌های کشاورزی اروپا ایفا کنند و در این زمینه نه تنها از تکنیک‌های تولیدی مناسب برای محیط زیست استفاده کنند بلکه حجم وسیعی از کشاورزان را مورد حمایت قرار دهند و با اتخاذ موضعی مشترک در قبال صنعت و کشاورزی بر اساس "حفاظت‌گرایی گزینشی از اقتصاد خود"، به کنترل جهت‌گیری سرمایه‌گذاری‌ها مبادرت نمایند. آفریقا باید علاوه بر اهتمام به اصلاحات ارضی، به انتخاب تکنولوژی‌هایی بپردازد که بیشترین سود را به همراه کمترین ضرر زیست محیطی به همراه داشته باشند.

به هر تقدیر، با توجه به اینکه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را می‌توان مرحله نهایی جهانی شدن اقتصاد نظام سرمایه‌داری در عرصه بین‌المللی قلمداد کرد، آفریقا باید در مقابل استعمار مجدد خویش توسط اروپا و آمریکا که از رهگذر تحمیل نظام مبادله آزاد صورت می‌گیرد مقاومت کند و با اتکا به ظرفیت‌های درونی خود و با ارتقای کارآمدی دولت‌ها، افزایش نقش انجمن‌های غیردولتی و تقویت شبکه‌های جهان سومی ضدجهانی سازی، موجبات استقرار راهبرد توسعه خودمختار آفریقا را فراهم سازد. اتحادیه آفریقا شایسته است با قلمداد کردن سیاست‌های اروپا و آمریکا به مثابه ابزار سلطه غرب بر بازار کشورهای رو

به رشد، آن را تجاوزی علیه حق خودگرانی و تمامیت ارضی خود بداند چرا که همکاری‌های اقتصادی اروپا و آمریکا در چارچوب نپاد به منظور غارت ذخایر ارزی و منابع دولتی و ایجاد تنش بین زیر گروه‌های کشورهای آفریقایی صورت می‌گیرد و نافی خواست دولت‌های آفریقایی برای تغییر قوانین سازمان تجارت جهانی است. در واقع، آفریقا باید با ایجاد تغییرات بنیادین در نوع مناسبات خود با اروپا و آمریکا که مبتنی بر نوعی رابطه مرکز - پیرامون است زمینه‌های رهایی مردم آفریقا را از یوغ استعمار فرانو با بهره‌گیری از حمایت خود مردم آفریقا فراهم سازد. به قول یکی از کاهنین آفریقا به نام کبامبای "آفریقا باید همه چیز را از آفریقا بخواهد و در وهله نخست از آفریقا"<sup>(۲۶)</sup>

در این رهگذر، جمهوری اسلامی ایران به منظور بهره‌گیری از فضای نوین بوجود آمده در قاره آفریقا پس از ۱۱ سپتامبر شایسته است نسبت به انسجام بخشی به گفتمان سیاست خارجی، متناسب‌سازی ابزارها با اهداف و امکانات، تقویت دیپلماسی غیردولتی و صادرات غیرنفتی، گسترش همکاری‌های بین منطقه‌های، افشاگری سیاست‌های آمریکا و اروپا در قاره سیاه، و تقویت دستگاه تبلیغاتی برای تصویرسازی مناسب، کارآمدی دیپلماتیک خویش را در این قاره ارتقاء بخشد و با تبدیل چالش‌ها به فرصت‌ها و یا خلق فرصت‌هایی نوین، رویکرد آینده‌ساز را به عنوان مکمل دو رویکرد آینده‌نگر و آینده‌مدار برگزیند و رهیافت زمان آگاهی را جایگزین دو رهیافت زمان‌گریزی و زمان‌مداری کند.

## منابع

۱. محمد حسن ایپکچی، "طالبانیسم آفریقایی"، شرق، شماره ۱۱۴، ۲۳ دی ۱۳۸۲، ص ۸
۲. به نقل از: پیر أبرامویسی، "نظامی‌گری فزاینده آمریکا در آفریقا"، سیاحت غرب (۱۵)، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال دوم، شماره ۱۵، مهر ۱۳۸۳، ص ۱۱۴.
۳. جان ففر، "جهانی‌سازی نظامی‌گری"، سیاحت غرب (۱۵)، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال دوم، شماره ۱۵، مهر ۱۳۸۳، صص ۱۰۸-۹۹.
۴. پیرآبرامویج، "نظامی‌گری فزاینده آمریکا در آفریقا"، رسالت، ش ۵۳۶۱، ۲۰ مرداد ۱۳۸۳، ص ۸.
۵. پیر أبرامویسی، پیشین، ص ۱۱۳-۱۱۲.
۶. نادر کریمی جونی، "نگاه به آفریقا، پاسخ به رقبا"، ایران، ۱۹ خرداد ۱۳۸۳، ص ۱۸.
۷. جین کریستف سروانت، "تهاجم بی‌صدا"، ابرار، ش ۴۱۸۰، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۲، ص
۸. پیر ابرامویسی، پیشین، ص ۱۱۸-۱۱۷.
۹. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، ر.ک: حسین الهی، "تاریخ آفریقایی"، تهران؛ انتشارات چاپ پخش، پائیز ۱۳۶۸.
۱۰. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، ر.ک: بزیل دیوید سن، "تاریخ آفریقا"، ترجمه هرمز ریاحی و دیگران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹
۱۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، ر.ک: جی کی زربو، "تاریخ عمومی آفریقا"، ترجمه حسن انوشه و دیگران، تهران: یونسکو، ۱۳۷۲.
۱۲. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، ر.ک: ماریان کوریون، "تاریخ معاصر آفریقا از جنگ دوم جهانی تا امروز"، ترجمه ابراهیم صادقیانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۱۳. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، ر.ک: رضا ایراملو، "استراتژی استعمارنو"، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.

14. William Zartman "Europe and Africa: The New phase", U.S.A., Lynne Rienner Publisher, 1993.

15. European commission "The Eroupean Union and the world",  
Brussels, 2001, p.29.
16. Ibid, p.30
۱۷. رائول مک جنار، "تعامل استعماری اروپا با آفریقا"، سیاحت غرب (ش ۲۲)، مرکز پژوهش‌های  
اسلامی صدا و سیما، سال سوم، شماره بیست و دوم، اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۷۰، به نقل از:  
<http://ir.mondediplo.com>
۱۸. همان، صص ۷۴-۷۲.
۱۹. تام آمادوست، "سراب همیاری نوین در راه توسعه آفریقا"، سیاست غرب (۱۹)، مرکز  
پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال دوم، شماره نوزدهم، بهمن ماه ۱۳۸۳، صص ۸۳-۸۲.
20. Nazith Ayubi "Distant Neighbours: The Political economy of  
Relations between Europe & The Middle East & North AfricaJ",  
Ithaca Press Reading, 1995.
۲۰. میشل رومی داکس، "احیای استعمارگری در آفریقا"، سیاست غرب (ش ۵)، مرکز پژوهش‌های  
اسلامی صدا و سیما، سال اول، شماره پنجم، آبان ۱۳۸۲، صص ۵۳-۵۱، به نقل از:  
[www.projectcensored.com](http://www.projectcensored.com)
22. Gregory F. "Treverton, Europe, America & South Africa, New  
York & London, New York University Press, 1988.
۲۳. فرد مگداف، "گرسنگان جهان، تجارت آزاد بخورند"، سیاست غرب (ش ۱۴)، مرکز پژوهش‌های  
اسلامی صدا و سیما، سال دوم، شماره چهاردهم، شهریور ۱۳۸۳، صص ۱۰۸-۱۰۴.
24. European commission, op.cit, pp.33-35.
۲۵. پال کندی، "اروپا، وزنه تعادل در برابر آمریکا"، ابرار، ۲۵ آذر ۱۳۸۲، شماره ۴۳۵۳، ص ۷.
۲۶. تام آمادوسک، پیشین، ص ۸۷.